شماره ٦
دوره اول
دوشنبه ٢٨ آبان ١٣٥٨
بها ١٥ ریال

اتحاد مردم

ارگان اتحاد دموکراتیك مردم ایران

درصفحات دیگر:

انقلاب خلقی بزرك ایران نفس تازه می کند

تسخیر جاسوس‌خانهٔ آمریکا درایران به‌همت دانشجویان قهرمان پیروخط امام نقطهٔ عطفی درتداوم انقلاب ضدامپریالیستی اسلامی مردم‌ایران‌است. امپریالیست‌هاودرراس آنها امپریالیسم آمریکا پس ازتحمل ضربهٔ نخست انقلاب شکوهمند بهمن ١٣٥٧ که منجر به‌واژگونی حاکمیت سیاسی سرمایه‌داری وابسته به امپریالیسم گردید، به تلاش درآمدند با تکیه بر نهادهای دست نخوردهٔ رژیم فروپاشیده شاه خائن واستفاده از پیوندهای اقتصادی، فرهنگی ونظامی، توفان خشم انقلابی مردم راازسربگذرانند و دگربار حلقهٔ‌اسارت را بارنك‌و روغن‌و جلایی تازه بدست وپای مردم نهند.

سیاست «گام به گام» دولت موقت انقلاب درطول بیش از ٨ماه که سدی دربرابر انجام رسالت تاریخی‌اش بود ، امپریالیسم رابیش ازپیش به تعرض متقابل علیه انقلاب ایران امیدوار ساخته بود.

متوقف ماندن پاك‌سازی ونوسازی ادارات وسازمان های لشگری وکشوری ازعناصر ضدانقلاب ومحافظه کار، عاطل گذاردن سیاست ملی کردن بانك‌ها، بیمه‌ها وتاسیسات و صنایع سرمایه‌داران بزرك وابسته به امپریالیسم ، ملغی نشدن بسیاری ازقراردادهای نابرابر وسلطه‌گرانهٔ اقتصادی و نظامی انحصارات غارتگر چند ملیتی امپریالیستی ، پرهیز از پی‌ریزی سیاست انقلابی درقلمرو کشاورزی، تولیدات صنعتی، آموزش‌و پرورش و غیره ، دفاع ازمنافع‌تنگ نظرانه استثمارگران رنگارنگ، واپس‌راندن توده‌های زحمتکش از شرکت درنوسازی‌های انقلابی ودخالت درسرنوشت خود و نیز بسیاری اقدامات بازدارندهٔ دیگر زمینه را برای متوقف ساختن انقلاب وانحراف کامل‌آن ازمسیر اصلی فراهم آورده بود .

بقیه درصفحه ٢

آمریکا! آمریکا

باشگاه فرومایگانی !
و فرودگاه خشم‌جهانیان.

بازار بزرك بردگی قرن.

وارونه‌کار کیمیاگری تو!
که زندگی راخاکستر
و عشق را روسپی می‌کند.

در جنگل عظیم صنعت
بردرختان سترگ
تفالهٔ میوه‌های آدمی آویختست:
سیاه و زرد
سفید و سرخ.

از کشتزارهای علمت چه می‌روید ؟
قارچ‌های اتمی.

تاجر هماره مستی تو!
که باروت به‌دنیامی‌دهد
و به‌بهای آن
گلاب‌می‌گیرد.

غول هزاردستی!
که با یگانه چشم‌آزدرپیشانی
پی در پی
پیرامون رامی‌پایی.

بشنو !
می‌آیند
چنداچند و گروهاگروه

نه ، غم‌آوای شبانه نیست،
سرود سرخ سحرگاه است
که پامی‌گیرد.

نگاه کن!
ستارگانت
یکایك از پرچم تو می‌گریزند !
و در دستت تنها
پارچه‌ای می‌ماند ،
بل، قابدستمالی
برای برق‌افکندن به‌کفش کهنهٔ سرمایه.

آری، نگاه کن!
که ستارگان می‌گریزند
چه ، آفتاب برمی‌آید.

تهران ، دوشنبه ١٤آبان ١٣٥٨
سیاوش کسرایی

هوشنك پورکریم

سیاست کشاورزی (٢)

بنا بر آنچه گذشت ، بر اساس سیاست کنونی کشاورزی در ایران ، و بنا به‌ادعای وزیر کشاورزی ، چون رژیم پیشین اصلاحات ارضی را در ایران‌انجام داده‌است ، پس باید به وجود مالکیت‌های بزرك‌ارضی‌درایران و تجاوز آنان‌به حقوق زحمتکشان روستائی و تولید کنندگان خرده‌پا چشم فروبست . ولی ناگفته پیداست که لجاجت در کتمان مالکیت‌های بزرك ارضی با واقعیت‌های‌سرسخت‌جامعهٔ‌روستائی تباین دارد وآمارو‌ارقام‌رسمی‌این‌تباین را آشکارتر می‌کنند. در این صورت ، وزیر کشاورزی، با مصاحبه‌شان ، به وجودنوع مشخصی از مالکان بزرك ایرانی اذعان‌می‌کنندکه برای روستائیان «مثل‌پدرانند» (روزنامهٔ «اطلاعات» ١٨ر١ر٣٨) وازنوعی‌مالکیت بزرك ارضی در ایران که به ادعای ایشان «اسلامی» است پرده برمی‌دارند . ایشان ، اخیرا ، در مصاحبه‌های مکرر ، حتی با تحریف سخنان امام ، گفته‌اند که «دراسلام‌مالکیت حدودندارد» وکارشان به جائی کشید که‌مورد اعتراض شدید محافل مذهبی‌قرار گرفتند .

بقیه درصفحه ٧

گوشه‌هایی از

مبارزهٔ حق طلبانهٔ زحمتکشان درجهان سرمایه‌داری

آغازسال ١٩٧٩ بااوج نبردهای طبقاتی درکشورهای سرمایه‌داری روبروبوده است. از همان فردای حلول سال‌نو موجی از جنبش مطالباتی که بیش از ١٠٠٠٠٠ رانندهٔ وسایل‌سنگین نقلیه، کامیون‌های مخزن‌دار و زحمتکشان راه‌آهن‌درآن شرکت نمودند، **بریتانیای کبیر** را فرا گرفت. درآغازماه **آوریل** اعتصاب عمومی‌کارکنان دولت رویدادکه ٥٠٠٠٠٠ نفر از زحمتکشان انگلیس‌را بخود جلب‌نمود. درماه **فوریه** نزدیك به٨میلیون نفراز زحمتکشان **ایتالیا** بنا به دعوت **فدراسیون‌متحدهٔ‌سندیکایی** در برگزاری روز ملی مبارزه‌بخاطر تجدیدنظردر برنامهٔ‌اقتصادی‌دولت شرکت جستند. درآغازماه‌آوریل ٤٠٠٠٠٠ نفر از زحمتکشان **ایتالیا** که در حمل و نقل جاده‌ها مشغول بکارند، دست‌ازکار کشیدند. درفرانسه، درماه **فوریه** اعتصاب عمومی‌کارکنان بانك‌هارویدادکه بیش‌از ٢٦٠٠٠٠ نفردرآن‌شرکت کردند. این اعتصاب در پنج‌سال اخیر در این رشته بی‌نظیر بوده است .

بقیه درصفحه ٣

بمناسبت
سی‌وپنجمین
سالگشت انقلاب
بلغارستان

صفحه ۶

کانون نویسندگان را بعرصه برخورد خصمانهٔ اندیشه‌ها بدل نکنیم

متن سخنرانی آقای ر. نامور یکی از قدیمی‌ترین روزنامه‌نگاران، نویسندگان، و مترجمان در کانون نویسندگان ایران .

صفحه ٣

پیام جمعیت ایرانی هواداران صلح به دانشجویان مسلمان خط امام

جمعیت ایرانی هواداران صلح باگرم‌ترین سلام‌های برادرانه، اقدام شما جوانان غیور ومیهن‌پرست‌را که‌دلاورانه مبادرت به‌برچیدن لانهٔ‌جاسوسی و توطئه‌گری‌آمریکانموده‌اید می‌ستاید.

پیکار مقدس شما برضدامپریالیسم خون‌آشام‌آمریکا که سردستهٔ‌غارتگران جنك‌افروز جهان‌است، ازمبارزه‌برای استقرارصلح جدا نیست. هوادران صلح وهمهٔ مبارزان‌صدیق ضداستعمار واستثمار، دوشادوش شما به‌جهاد بزرك ضد امپریالیستی‌که برهبری‌امام‌خمینی درگرفته است، تاپیروزی کامل ادامه خواهند داد.

سربلند وپیروز باشید
دبیرخانهٔ جمعیت ایرانی هواداران صلح
١٩ آبان ١٣٥٨

تهران ، ٢١ آبان ١٣٥٨

نامهٔ سرگشاده به هیئت دبیران کانون نویسندگان ایران

آقایان !

نامه‌ای به‌امضای شما درروزنامهٔ اطلاعات مورخ ١٤ر٨ر٥٨ چاپ‌شد که درآن، پس ازیك مقدمه‌چینی مغرضانه ووارد‌کردن چنداتهام بی‌اساس، اعلام شدکه هیئت دبیران کانون‌نویسندگان ایران رای‌به تعلیق عضویت امضاء کنندگان این نامه و سه نامه‌ای‌که پیش ازاین درتاریخهای ٣٠ اردیبهشت ، بیست و هشتم مهر وهشتم آبان ١٣٥٨ تسلیم هیئت دبیران شد، صادر کرده‌است . علت هم، چنان که ادعا میشد، آن بوده است که گویا این چندین نویسنده و شاعردست به نفاق‌افکنی و مخالفت‌های هدایت شده (!) زده‌اند و نامه‌ای را که به‌عنوان هشدار بشما نوشته بودند درمطبوعات انتشار داده‌اند.

این‌که شما کسانی رابدین طریق متهم می‌کنید وآسان وسریع به‌کیفر می‌رسانیدکه در تاریکترین دوران حکومت ترس وشکنجه واختناق درسنگر پاسداری ازآزادی ووفاداری به‌خلق ستمدیده بوده‌اند و سابقه طولانی فعالیتشان در کانون نویسندگان ایران‌نمودار کوششی مداوم درجهت‌حفظ موجودیت و اصالت کانون وحرکتش درراستای‌دفاع از آزادی اندیشه‌و بیان و قلم برای خدمت به‌آگاهی ورهائی مردم‌می‌باشد، جزاز این‌رو نیست‌که ـ همان‌گونه‌که درنامهٔ هشتم آبان ما آمده است ـ متاسفانه «پاره‌ای سازمانها و گرایشهای سیاسی که‌به هرعلتی امکان فعالیت آشکار ندارند درترکیب هیئت دبیران

بقیه درصفحه ٥

کانون نویسندگان را به‌عرصهٔ برخورد خصمانهٔ اندیشه‌ها بدل نکنیم

از صفحهٔ ۱

دوستان ارجمند:

درمقابل من‌عده زیادی ازصاحب‌نظران، نویسندگان، هنرمندان وشاعران قراردارند که اکثریت بزرك آنها زمانی که من درسال ۱۳۲۰ زندگی سیاسی خودراشروع کردم، شاید هنوز بدنیا نیامده بودند، یامثلا سنین ۱۰ تا ۱۲ سالگی را میگذرانیدند.

باین‌جهت شاید معرفی مختصری از خودم خارج از موضوع باشد، البته باتصریح قطعی این نکته‌که من‌دراینجا بسمت سخنگوی سازمانی که عضویت آنرا دارم حرف نمیزنم وعرایض من صرفاً انعکاس احساس ونظریات شخصی خـود من است. ودیگراینکه دربیان این شرح حال بهیچوجه قصد خودنمائی ویا ادعای شیخوخیت که باطبیعت مــن سازگاری ندارد درکارنیست. فقط بیان واقعیت‌هائی است برای اطلاع دوستان.

من‌کار خودرا درسال ۱۳۰۸ یا ۱۳۰۹ باشغل‌مترجمی ومقاله‌نویسی در روزنامه‌ها، و بطور عمده در روزنامه شفق سرخ وایران شروع کردم.

در این دوره از اشتغالم علاوه برترجمه و نگارش مقالات، دست به‌ترجمه چندین‌رومان وچندکتاب نسبتاًجدی زدم. ازروما نها بگذریم‌که حتی‌اسم‌آنهاراهم‌فراموش‌کرده‌ام. ازآثار جدی ترجمه شده میتوانم ازکتابهای زیرنام‌ببرم.

اسناد محرمانه‌ی انگلیسی درباره جنك اول‌جهانی، اختناق هندوستان، کتابی درباره حقوق زنان از **اوریزدن اسوت‌ماردن**. باید بعرض برسانم که دوکتاب اول باعث دردسر نه‌چندان مختصری برای‌مدیرمسئول روزنامه‌وشخص من شدند. درمورد اسناد محرمانه بعلت‌آنکه معلوم‌شد خود ارباب آنرا منتشرکرده دست از سخت‌گیری برداشتند. در موردکتاب دوم‌هم باین‌استناد که درجریان انتشارآن‌تذکری داده نشده است زیرا درآنزمان دستگاه سانسور درآغازاوج خود بود، شهربانی وقت‌کوتاه‌آمد. کتاب سوم میبایست در روزنامه‌ی ایران منتشرشود. بااینکه بعدهاکه‌کتاب‌را مرور کردم آنرا خیلی سطحی وکم‌مایه یافتم، اما بهنگام‌انتشار، رهنما مدیرروزنامه‌مجبورشد ترجمه‌را بنظر تیمورتاش‌وزیر دربار وقت برساند وبااجازه‌ی او آنرا منتشرکند.

اما فعالیت مستقیم سیاسی من ازسال ۱۳۲۰ شروع شد، وباانتشار روزنامه شهباز جنبه‌ی‌جدی‌تری‌بخودگرفت. این دومین دوره فعالیت نویسندگی که تاکودتای‌مردادسال ۱۳۳۲ بطول‌انجامید بانشیب وفرازهای فراوان همراه‌بود. ضمناً عرض کنم که‌دراوائل این‌دوره، من‌هنوز یکنوع حالت سرگردانی درانتخاب راهی که باروحیه‌ام موافق باشد ومرا اقناع‌کند، احساس میکردم، تا در اوایل سال ۱۳۲۲ که بعضویت سازمانی درآمدم که کماکان در ایـن عضویت باقی هستم.

درسال ۱۳۲۹ ازمن‌برای تشکیل جمعیت‌ملی‌مبارزه بااستعمار دعوت شد. درجلسه‌ی اعضاء مؤسس‌من‌بعنوان‌دبیر انتخاب شدم وبعدازیك‌دوماه روزنامه‌ی شهباز بعنوان‌ارگان این جمعیت انتشار یافت. دراین دوره دوسه‌ساله تاکودتای ۲۸ مرداد، اگر نسبت زمان را درنظربگیریم شماره دفعات توقیف من ازهشت ساله‌ی گذشته بیشتر بود.

پیش‌ازادامه مطلب‌اجازه‌میخواهم‌ازحاصل‌ماجراهائی که برمن‌گذشته یك‌نوع جمع‌بندی بعرض برسانم:

درسال ۱۳۲۰ که من شروع بکارسیاسی جـدی‌کردم جوانی بودم ۳۳-۳۴ ساله، ازمحیط تاریك اختناق‌رضاشاهی که از ۱۳-۱۴ سالگی من شروع شده‌بود بیرون‌آمده،محیط فقرفکری، محیط خفقانی که تفکررا به‌تحجرسوق میداد،از جهت سیاسی درتمام ابعاد، حکم یك‌جوان ۱۴-۱۵ساله را داشتم بمقیاس این زمان_احساساتی_شتابزده،با برخوردهای سطحی وعجولانه به‌مسائل، ناآگاه ازبغرنجی‌های زندگی، بی‌توجه بشرایط متغیر زمان‌ومقتضیات هرشرایط.واقعیتهای زنده‌ی خارجـی را در محدوده ذهنیات خـودم قالب‌گیری میکردم، بجای‌اینکه ذهنیات خودراباواقعیتهای عینی‌دنیای خارج تطبیق بدهم.

فکرمیکردم‌هرچه‌چپ‌روتر، بهمان‌اندازه انقلابی‌تر! خلاصه یك انقلابی پرشور، ونه‌تنها پرشور، بلکه هیجان‌زده بدون‌آگاهی ازتئوری انقلابی، بدون سیستم فکری‌منظم.

بهمین‌جهت دچاراشتباهات کمی نشدم! حتی‌درمواردی با خودم درتضاد قرارمی‌گرفتم،

یك مثال مشخص عرض‌کنم:

من ازهمان آغاز فعالیت جدی سیاسیم، آمریـکا را خطر بزرگی برای ایران کــه تــا آنزمان تیول انحصاری امپریالیزم بریتانیا بود تشخیص‌می‌دادم وبا تمام وجودم‌این را حس‌می‌کردم. ولی‌هنگامی‌که میلسپو بعنوان مستشارمالی ایران شروع بکارکرد چــون اورا در مبارزه بــا اشرافیت فئودالی تکیه‌گاه امپریالیزم بریتانیا و یــا سرمایه‌داران بزرك وابسته بامپریالیسم انگلستان، درمبارزه می‌دیدم در روزنامه شدیداً ازاو دفاع میکردم. من‌طبعاً در آنوقت بــه بازیهای پشت‌پرده آشنا نبودم. اینقدر در سطــح موضــوع میلغزیدم‌که این‌مستشار دارد با اشرافیت فئودالــی مبارزه میکند. با سرمایه‌داران بزرك مبارزه می‌کند وازآنها،روی حق وحساب مالیات می‌طلبد. درحالی‌کــه خیلی دیرترها برایم روشن‌شدکه این‌مبارزه دراساس‌خود مبارزه‌ای بودبین دوقدرت امپریالیستیـ یکی‌که درایــران ریشه ۲۰۰ ساله داشت، تکیه‌اش براشرافیت فئودالی‌وسرمایه‌داران وابسته‌به انگلستان بود. ودیگری‌که سراسر آمریکای جنوبی‌را بلعیده ومبدل‌به‌غرقگاه انحصارات بزرك‌آمریکائی‌کرده بود واینك میخواست مواضع پسرعمو را درشرق، یکی بعد ازدیگــری تصرف‌کند. من‌نمیتوانستم تشخیص بدهم‌که ماموریتی مانند میلسپو نمیتوانند مستقل باشند بلکه آنهــا مزد بگیران انحصارات بـــزرك هستند کــه ماموزنــد زیــر پوشش اصلاحات لقمه چرب و نرم‌ایران را از دهان انحصارات بریتانیائی بربایند و بــدهان انحصارات آمریــکائی بیندازند.

توجه میفرمائیدکه مــن علیرغم روحیه‌ی انقلابیم، علیرغم توجهی‌که در کلیات به خطرامپریالیزم آمریکاداشتم بدون توجه‌برروی دیگرسکه، ازیك دلال‌انحصارات‌امریکائی دفاع میکردم. وبایداضافه کنم‌که این‌تنها موردی نبودکه‌من با خودم درتضاد قرارمی‌گرفتم،

بهرحال در۲۸مرداد۱۳۳۲ کودتا موفق‌شد. من‌یك دوران پنج‌ساله فعالیت مخفی را در ایران گذراندم، بعداً بطورپنهانی با عده‌ای‌کارگر جویای‌کاربکویت رفتم. بعد از چندماه انقلاب عراق‌انجام‌گرفت. من‌بایك پاسپورت‌عجمانی بعراق رفتم. روزاول ژانویه سال ۱۹۵۹ وارد عراق شدم. طولی‌نکشیدکه اداره‌ی شعبه‌ی‌فارسی‌رادیو عراق بمن‌واگذار شد. درست یکسال بعد یعنی‌اول ژانویه ۱۹۶۰ از عراق به اروپا رفتم وچندسال دراروپا، و بطور عمده در بلغارستان بسرمی‌بردم.

دراین‌مدت‌علاوه برکارهای‌جاری درمجله درروزنامه ورادیو موفق بنوشتن چندین جزوه وکتاب شدم،

۱ــ رژیم ترور واختناق.

۲ــ یادنامه شهیدان‌که اصل‌آن درسال ۱۳۴۳ منتشر شد وچاپ دوم‌آن بایك پی‌افزود دوسه سال پیش، این‌کتاب قطرات سرشکی برای تمام شهیدان وهمه قربانیان رژیم‌بود تاآنجاکه اطلاعی ازآنها بمن رسیده بود، قطع‌نظرازاینکه ایدئولوژی آنها چه‌بود وقطع‌نظر ازاینکه من باشیوه‌مبارزه آنها موافق بوده یانبوده‌ام. چطور میتوانم احساسات‌سوزان خودرا بیان‌کنم‌آنگاه‌که درباره‌برادران **رضائی** ودوخواهر آنهــا در باره‌ی **سعیدمحسن**‌ها و **مرضیه‌ی احمــدی**‌ها مینوشتم وهنگام نقل‌گفته‌ها و دفــاعیات‌آنها بعض‌گلویم را میفشردا

تألیف دیگرمن در دوران مهاجرت،

۱ــ ویتنام در روشنائی محاکمات نورنبرك ــ بــه بلغاری ترجمه شده.

۲ــ ملاحظاتی چند پیرامون انقلاب مشروطیت کــه خلاصه‌ای ازآن به‌بلغاری ترجمه شده و متن آن مقارن با ورود من بایران درتهران انتشار یافت.

وچند تالیف منتشر نشده‌ی دیــگر، از جمله‌کتاب «سایه‌های‌گذشته» که درواقع‌یکنوع زندگینامه است که‌دوران کودکی مــرا ازپنج شش سالگــی تا ۱۳ــ۱۴ سالگــی در برمیگیرد، وآینه‌ای است ازاجتماع آنزمان.

میتوانم بگویم‌درتمام مدت‌مهاجرت خودجزروزهای بیماری سخت، قلم را زمین نگذاشته‌ام.

سرانجام ماههای پرهیجان انقلاب رسید، روشن‌است باچه ولع‌آتشین درانتظار خبربودیم اطلاع راجع‌به‌مبارزه قهرمانانه‌ی خلق وآنهمه قربانی درشرایط دوری ازوطن‌چه شور والتهابی درما پدید میآورد.

بیاد دارم شبی‌که خبرپیروزی انقلاب ازرادیوپخش شد جمعی ازدوستان باخانواده‌ی خود درخانه‌ی مــن جمع بودند، میتوان حدس زدکه شنیدن این خبر چه‌شوری درما بوجود آورد. مثل‌آن بودکه درآسمانها پروازمیکنم. آنگاه که صدا ازرادیو بلند شدکه عده‌ای افرادگارد دارندبسوی رادیو پیش میروند، وازکمیته امام‌استمداد میشد[1]، چه‌حالت خفقانی بمادست‌داد وخانمها چطوربشیون افتادند، تاآنگاه که رفع خطراعلام شد، وآنوقت مجلس مهمانی‌ما بیك‌جشن ملی بتمام معنی‌کلمه تبدیل شد.

طولی نکشیدکه بااستفاده از اولین‌امکانات رهسپار ایران شدم. دشوار است انسان بتواند حالت عاطفی خودرا بیان‌کند وقتی‌که پس‌از بیست‌سال تبعید پادرخاك میهن‌خود بگذارد.

همین هیجان را داشتم موقعی که کارت عضویت این کانون راکه درتمام‌دوران انقلاب‌بمثابه‌ی یکی ازپایگاههای استوار فکری‌ضدرژیم عمل‌میکردوباسخنرانیهایش وشبهای شعرش رژیم‌را می‌کوبید، می‌بایست امضاءکنم!

در اولین شبی‌که افتخار حضور درمحضر دوستان را پیدا کردم‌باهمان شور واحساساتی مواجه‌شدم‌که یادروزهای جوانی را درخاطره‌ام زنده‌کرد. در اول، اختلافات نظرها بنظرم طبیعی‌مینمود. حتی دریك حزب‌واحد، باایده‌ئولوژی واحد، اختلاف نظر یك امرطبیعی است. ولی بعد متوجه شدم که‌این اختلاف نظرهاــ اگر مجاز باشد بگویمــ صرفاً درحدود اختلاف نظر در مورد اینکه خط معینی را چگونه میتوان پیش برد محدود نیست. دراینجا من‌بیکی دیگر از تبهکاریهای‌نابخشودنی خاندان پهلوی‌توجه کردم. رضاخان باخودکامگی ودرنده خوئی ذاتی‌خودش رابطه‌ی نسل‌جوان، سالهای بیست‌را، که حقاً می‌بایست وارث و ادامــه دهنده نهضتهای پیشین خود باشد، بکلی بریده بود.

امری بدیهی است که هرنسل جوان میخواهد روی پای خودش بایستد، خودش بیازماید و نتیجه گیری کند و کمتر تمایل به‌آموختن ازگنجینه‌ی تجربیات نسل پیش‌از خودش نشان‌میدهد. من‌وکسانی مانند منهم درسالهای‌بیست همین حال را داشتیم. باوجود این‌اگر حــاصل تجربیات و انقلابهای گذشته بطور سالم‌بدست ما رسیده بود حتماً مارا درسمتگیریهای خودمان دقیقتر وهشیارترمیکرد. دردرجه‌ی اول متوجه می‌شدیم که عامل عمده* پیروزی درنهضت، وبــه

بقیه درصفحه مقابل

انقلاب بزرگ خلقی...

بقیه ازصفحه ۱

به‌واسطهٔ سیاست محافظه‌کارانهٔ دولت مــوقت انقلاب جوشش انقلابی رفته رفته فروکش‌می‌نمود، انقلاب از نفس می‌افتاد و شك و تردید یأس‌آلود بدلها می‌نشست. تودهٔ‌میلیونی مردم زحمتکش ما که سالها در مبارزه علیه دربار خائن و امپریالیسم خونخوار و در رأس آن امپریالیسم درندهٔ آمریکا خون هزاران هزار از بهترین و گرانمایه‌ترین فرزندان خود را بخاطر رهایی از قید استعمار و استثمار ایثار کرده بودند، نمی‌توانستند در برابر بازگشت خزندهٔ ابوالهول نوقبای استبداد و استعباد ساکت بنشینند و ناظر بهدر رفتن خون پــاك شهدایشان باشند. آنان با ایمان راسخ به رهبری قاطع و انقلابی امام خمینی همواره به تداوم انقلاب و بریدن کامل از امپریالیسم و سرمایه‌داری وابسته به آن می‌اندیشیدند. بازتاب این اندیشه در حرکت انقلابی دانشجویان مبارز پیرو خط امام به انقلاب بزرك ایران نفس تازه‌ای بخشید. انقلاب وارد مرحلهٔ نوینی شد.

هدف اساسی انقلاب در این مرحله‌گسستن همهٔ پیوندهای سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی با انحصارات‌جهانخوار امپریالیستی، زدودن کامل بقایای رژیم فروپاشیده وابسته به امپریالیسم شاه خائن و نوسازی بنیادی جامعهٔ ما بنفع توده‌های مستضعف شهر و روستا است. اجرای بی‌چون وچرای‌وظایف این مرحلهٔ انقلاب بدون مبارزهٔ جدی و قاطع باامپریالیسم ممکن نیست. امام خمینی دراین‌باره به صراحت می‌گوید «دراین انقلاب شیطان بزرك آمریکاست که شیاطین را با فریاد دور خودش جمع می‌کند، چه شیطانهای داخل ایران و چه شیطانهایی که در خارج ایران هستند»

اکنون انقلاب بزرك ضد امپریالیستی مردم زحمتکش ایران لحظات بسیار حساسی را می‌گــذراند. امپریالیسم خونخوار جهانی به رهبری آمریکای جنایتکار همهٔ نیروهای اهریمنی خود را در داخل و خارج ایران بسیج کرده است. امپریالیسم آمریکامی‌کوشد با بهره‌برداری از برخی نارسایی‌های ناگزیر دوران انقلاب ـ تورم، بیکاری و گرسنگی ـ و ایجاد هرج و مرج‌واغتشاش ومحاصرهٔ اقتصادی مقاومت دلیرانهٔ خلق قهرمان ما را درهم شکند. اگر چه مردم زحمتکش ما در جریان انقلاب نشان دادند که حاضر به‌همه‌نوع فداکاری در راه رهایی ازقیدبردگی وبندگی هستند وباگرسنگی‌و بیکاری‌و انواع مصائب می‌سازند و دشوری‌های زندگی را با خونسردی انقلابی تحمل می‌کنند، لیکن این پایداری‌و ایثار وقتی دوام می‌آورد که از نیروی انقلابی مردم بدرستی استفاده شود و فرصت‌ها از دست نرود.

مردم ما اکنون در اوج شور و شوق‌های انقلابی قرار دارند. باید از این شور بسجیده در جهت واپس‌راندن نیروهای بازدارنده از عرصهٔ‌قدرت سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و میدان دادن به نیروی راستین انقلاب در ادارهٔ کشور بدون تمایزات مذهبی و مسلکی بسرعت سود جست. تنها بــرانگیختن احساسات ضد امپریالیستی کافی نیست، باید با استفاده از این جو مساعد انقلابی به تحکیم و تثبیت نظام دموکراسی ضد امپریالیستی پرداخت.

تجربهٔ دردناك بسیاری از کشورهای رهایی‌یافته جهان سوم چون مصر، غنا و غیره نشان‌می‌دهد که عناصروابسته به استثمارگران داخلی و خارجی در شرایط اوج احساسات انقلابی سرخم می‌کنند تا امواج خروشان توفان انقلاب‌فرو نشیند. آنگاه ازهرسو سربرمی‌آورند و به انقلاب‌ضربه‌می‌زنند. مثلا در مصر عناصر لیبرالی چون سادات خائن تحت‌تأثیر جاذبهٔ نیرومند ضد امپریالیستی ناصر جرأت مخالفت آشکار با برنامه‌های انقلابی و خلقی او را نداشتند. اما پس از مرك ناصر بعلت این که نهادهای مهم سیاسی واداری و درجای نخست ارتش مصر تحت کنترل عناصر لیبرال و بورژوا ـ بوروکراتیك و حتی ضد انقلاب قرار داشت، بتدریج تلاش سالیان سال مبارزهٔ قهرمانانهٔ مردم مصر علیه امپریالیسم‌آمریکا و اسرائیل صهیونیست بباد فنارفت.

برای گریز ازیك‌چنین سرنوشت غم‌انگیزی که در برابر انقلاب خلقی ایران کمین کرده است باید تا دیر نشده و فرصت باقی است با تکیه به شور نیرومند ضد امپریالیستی در نهادهای حساس سیاسی و به ویژه ارتش به خانه‌تکانی انقلابی پرداخت و همزمان با آن مناسبات اجتماعی ـ اقتصادی جامعه را به نفع زحمتکشان شهر و روستا دگرگون ساخت و به آن خصلت خلقی داد.

شورای انقلاب که اکنون جانشین دولت موقت انقلاب شده و وظایف خطیر رهبری و هدایت دستگاه دولتی را بعهده گرفته است باید با امپریالیسم در همه سطوح مبارزه کندوبا برنامه‌های ضربتی ریشه‌های نفوذ امپریالیسم جهانی و در رأس آن میریالیسم آمریکا را بخشکاند. مبارزه باامپریالیسم یك انقلاب است، انقلاب در ساختار اقتصادی ـ اجتماعی جامعه بمنظور تأمین حاکمیت واقعی زحمتکشان.

گوشه‌هایی از مبارزهٔ...

بقیه ازصفحه ۱

بحران عمیق اقتصادی کـه دنیای سرمایه‌داری را بلرزه در آورد، تعدادی از بیماری‌هـای مزمن جهان سرمایه‌داری را شدت داد؛ بیکاری سیر صعودی می‌پیماید، آهنگ گرانی هزینهٔ زندگی رو بـه افزایش است. بار سنگین مالیاتی درزمان صلح به سطح بی‌سابقه‌ای رسیده است. محافل رهبری دنیای سرمایه‌داری برای تبرئه نمودن خود در برابر زحمتکشان درزمینهٔ نتایج بحران اقتصادی ومالی و فرو کاستن توفان اعتراضات اجتماعی نه تنها علیه دستاوردهای اقتصادی بلکه همچنین علیه دستاوردهـای دمکراتیك پرولتاریا و سایـر قشرهای زحمتکش مردم به تعرض وسیعی دست یازیده‌اند. این عوامل تضاد بین توده‌هـای زحمتکش و سرمایه را افزایش داده و آن را به سطح عالی رسانیده است. مبارزهٔ توده‌های مردم علیه تمامی سیستم سلطه‌گـرانهٔ دولتی ـ انحصـاری بورژوازی بیش ازپیش فزونـی می‌یابد.

طبق اطلاعات **فدراسیون جهانی سندیکایی** درسال گذشته نزدیـك به ۵۰ میلیون تـن از زحمتکشان درمبارزهٔ مطالباتـی شرکـت جستند . بـرآوردهای تقریبی نشان می‌دهد که در ۱۹۷۸ در **ایالات متحده** ۵۳۰۰۰۰۰ اعتصاب صورت گرفت و شعار کل روزهای اعتصاب نزدیك بـه ۴۰ میلیون بـوده است . به گزارش انستیتوی ملی پژوهش‌های آماری واقتصادی **فرانسه** طی ۱۱ ماه سال گذشته قریب ۳۰۰۰ فقره اعتصاب دراین کشور بوقـوع پیوست ه در **بریتانیای کبیر ۲۳۴۹** اعتصاب رویداد که در آن تقریباً یك میلیون نفرشرکت جستند. بواسطه ایـن قبیل جنبش‌های مطالباتی بیش از ۹۳۰۰۰۰۰ روزگـار از بیـن رفت.

رویارویی‌های عظیم طبقاتی درسطح ملی ازمشخصات ویژهٔ جنبش مطالباتی سال ۱۹۷۸ بوده است. در آغاز این سال در ایالات متحده ۱۸۰۰۰۰ معدنچی ۱۱۰ روز دست باعتصاب زدند. درفاصلهٔ ژوئیه ـ سپتامبر ۳۰۰۰۰۰ نفر از کارکنان راه‌آهن دست از کار کشیدند که در نتیجهٔ آن رفت و آمد در کشور فلج شد. درهردو مورد ، زحمتکشان علیرغم تهدیدات دولت در توسل به قانون ضداعتصاب، پیروز شدند.

درپائیـز ۱۹۷۸ در **کانادا** ۱۲۰۰۰ کارگر کارخـانه‌های **مونوپول اینترناشنال نیکل کمپانی** دست به یك اعتصاب کاملا سازمان یافت زدند. ۲۳۰۰۰ کارمند پست این کشور بمدت ۱۰ روز دست از کار کشیدند. این دو اعتصاب ازحیث وسعت ودامنه از چارچوب ملی و حرفه‌ای فراتر رفت و برای گردان های پرولتاریا سرمشق خوبی بود و به همبستگی طبقاتی روح تازه بخشید. دولت کانادا دو برخـورد با این اعتصابات همهٔ وسایل سرکوبگرانه را بکار گرفت، اما در برابر وحدت عمل طبقه کارگر ناچار شد عقب نشینی نماید.

جنبش مطالباتی در اروپای باختری دامنهٔ ویژه‌ای داشته است. در آغاز ۱۹۷۸ آتش‌نشانـان انگلیس دو ماه دست از کار کشیدند. در تابستان کارکنان پست ایـن کشور دست به اعتصاب عمومی زدند ودرسپتامبر ۵۷۰۰۰ کارگـر و کارمند مـؤسسات اتومبیل سازی انگلیس متعلق بـه انحصارات بین‌المللی **فورد موتورز** به جنبش مطالباتی پیـوستند. بهواسطـهٔ اعتصاب **ملوانان** فرانسه بسیاری از بنادر این کشور به مدت دو هفته تعطیل شدند. جنبش کارگـران ۱۸۰ مؤسسه (از ۲۲۰ مؤسسه) فرانسوی که برای دفاع ملی این کشور کار می‌کنند از اهمیت خاصی برخوردار بوده است. بیش از ۱۷۰۰۰۰ نفر دراین جنبش شرکت داشتند. در **جمهوری فـدرال آلمان** در آغاز سال ۱۹۷۸ هزاران بارانداز و کارگر چاپخانـه در اعتصابات شرکت کـردند. در تابستان و پائیز کارگران فولادـت از کار کشیدند. این اعتصاب ازحیث دامنه و خصلت پایداری در ۲۰ سال گذشته همتا نداشته و بحق می‌توان گفت که ازخصلت ملی برخوردار بوده است.

جنبش مطالباتی پرولتاریای **ژاپن** که در تعرض‌های سنتی بهاری و پائیزی فعالانه شرکت می‌نمایند، مانند همیشه شگرف و عظیم بوده است. سندیکاهای ژاپن در تبدیل این مبارزات فصلی به جنبش عموم مردم تلاش مجـدانه‌ای بعمـل می‌آورند.

درسال‌های اخیر بهموازات اشکال قدیمی و «کلاسیك» مبارزهٔ اقتصادی طبقهٔ کارگر، بیش از پیش از اشکال جدید مبارزه استفاده میشود که نتیجهٔ دگرگونی‌های اجتماعی ـ اقتصادی جامعهٔ سرمایه‌داری است. کارگران درشرایط انقلاب علمی و فنـی ، پیچیدگـی رونده‌ـای تکنولوژیك و گسترش ویژه‌کاری وهمیاری امکان یافته‌اند در هـر اعتصاب نه تنها ازراه جذب تعداد زیادی اززحمتکشان، بلکه همچنین با فلج کردن حساس‌ترین بخشهای مؤسسه بیاری عـده معدودی از اعتصابگران، کارفرمایان را زیر فشار بگذارند. این نوع اعتصابات که به اعتصابات «ایتالیایی» شهرت دارند درعصر ما در تعداد زیادی از کشورهای سرمایه‌داری مـورد استفاده قرار می‌گیرند.

اسلوب‌های دیگری هـم در مبارزهٔ کارگران بکار گرفته میشود که به تعطیل تمامی کار توجه ندارد، بلکه آهنگ آن کند می‌گردد. یکی ازانواع این نـوع اعتصـابات «کار با تظاهر به نارضایی» است که در ایالات متحدهٔ آمریکا، ایتالیا و ژاپن با کامیابی مورد استفاده قرار می‌گیرد. زحمتکشان کانادا از شکل ابتدایی تعطیل کار «اعتصاب درطول کار مجمع» سود می‌جویند. دراین اعتصاب عمداً مجمع عمومی پرسنل کارگاه یا تمام مؤسسه بطول می‌انجامد. در ۱۹۷۸، این نوع اسلوب‌های مبارزه توسط سندیکاهای آمریکایی، ایتالیایی و فرانسـوی علیه کارفرمایان بکار گرفته شد.

اسلوب مبـارزهٔ «اعتصـاب وارونه» کـه در جـریان آن اعتصابگران مؤسسه را اشغـال کرده، به تولید وحتی به برنامه‌ریزی تولید می‌پردازند، تأثیر شگرفش را باثبات رسانیـده است در سال گذشته تقریباً صد مورد ازاین نوع اعتصابات در **ژاپن** به ثبت رسیده است. در **فرانسه**، کارگران قریب دوسال کارگاههای **بوردوی جنوبی**، کارخانهٔ عظیم لوازم‌سازی راه‌آهن وچاپخانهٔ **پاریزین لیبره** و نیـز چندین ماه یکی ازمؤسسات بزرك دوزندگی بنام **سن‌ژوزف** را در تصرف داشتند. بنا به‌قاعدهٔ کلی این اقدام درمقیاس سراسر کشور انعکاس وسیعی دارد، زیرا استعداد پرولتاریای معاصر را بطور مستقل در حل تعداد زیادی ازمسایل مربوط به مدیریت تولید وعزم راسخ وی را دررهبری مبارزهٔ سازش‌ناپذیر به وضوح نشان می‌دهد.

مسایلی چـون اشتغـال، دستمـزدها و شرایـط کـار در مرکز مبـارزهٔ سرسختانـهٔ زحمتکشان قرار دارد. بـروز تغییرات ناگهانی در بازار نیروی کار کشورهای بازار مشترك علت اساسی سازماندهی **روز اروپا** در مبارزه برای اشتغال است که در ۵ آوریل ۱۹۷۸ بـه رهـبری کنفدراسیون اروپایی سندیکاهـا برگزار شد.

یکی ازدرخواست‌های اساسی پرولتاریا درمبارزه علیه افزایش بیکاری درسال گذشته درخـواست تامین شغل برای جوانانی است که برای نخستین بار به بازار کار رو می‌آورند. مثلا در **ایتالیا** درپایان سال ۱۹۷۸ قریب ۱۵۰۰۰۰۰ جوان ۱۷ تا ۲۴ ساله از داشتـن کار محروم بودند. آنچه اکنون در مبارزه برای افزایش تعداد شغل جنبهٔ ویژه دارد، تقاضای سندیکاها درکاهش هفـتهٔ کار بـدون کاستن دستمزدها است ؛ زیرا بدین‌سان امکانات لازم برای شرکـت دادن هرچه بیشتر زحمتکشان در تولید فراهم می‌آید.

اعتصابات برای دفاع ازشغل درجمهوری فـدرال آلـمان که پیرامون آن مبارزهٔ سرسختانه درصنعت چاپ وفولادریزی ایـن کشور جریان می‌یافت، ازویژگی های خاصی برخوردار بوده است. دراین رشته‌ها بهواسطهٔ بالا گرفتن اسلوب‌های فنی جدید و ادعـای معقولانه نمودن تولید دست بـه اخراج گروه زیادی ازکارگـران زوند. اعتصابگران بـه‌مـوهبت سرسختی وپایداری خود کارفرمایان را وادار به‌دادن امتیازاتی نمودند.

گسترش جنبش مطالباتی در جهان سرمایه‌داری به‌وضوح نشان می‌دهد که این شکل مهـم مبارزهٔ طبقاتی پرولتاریا بـیش ازپیش خصلت تعرضی پیدا می‌کند. علی‌رغم همهٔ کوشش‌هایی که ستایشگـران طبقهٔ فرمانروا وآرمان پردازان اصلاح‌طلب درباوراندن «بیهودگی» درگیری‌های آشکار طبقاتی بعمل می‌آورند وزحمتکشان را به‌سازش با کارفرمایان سوق میدهند تا ازاین راه شرایط زندگی خود را بهبود بخشند، مبارزهٔ طبقاتی لحظه‌ای ازروند خود بازنمی‌ایستد ودرهمهٔ مناطق جهان سرمایه‌داری باحدت هرچه بیشتر چهره‌اش رانمـایان می‌سازد.

کانون نویسندگان را...

بقیه از صفحهٔ قبل

پایان رسانیدن پیروزی اتحاد نیروها است که درخطوط کلی می‌توانند در کنارهم قرار گیرند واین اصل اساسی را نمی‌توان و نباید فدای اختلافاتی کرد که در درجه دوم اهمیت قرار دارند. ودیگر اینکه تا حدود بیشتری میتوانستیم پـوسته ظاهـر حـوادث را بشکافیم و بجریاناتی که در عمق میگـذرد توجه کنیم .

وقتی که نوبه‌ی دیکتاتوری پسر رضاخـان رسید در مدت بیست‌وپنج سال بنحو خشن‌تر وخون‌آلودتری توانست رشته ارتباط بین نسل جوان و انقلابی کنونی را باتجارب نسل گذشته ازهم بگسلد. بطوریکه اکثریت بزرك نسل جوان اجتماع ما، ازواقعیت حوادث آن سالها یا بکلی بی‌اطلاع است یاجز مشتی اطلاعات نادرست، تحریف‌شده، مثله شده ودرخم رنگرزی آریامهری رنگ‌آمیزی شده، چیز درستی بگوش او نرسیده است.

نظیر این گسستگی و یاتباعد البته میتواند درجریان عمر یك نسل واحد درشرایطی مانند شرایط کنونی کشورمـا نیز پدید آید. وبعنوان مثال، وفقط بعنوان مثال، کانـون خودمانرا درنظر می‌توان گرفت.

ولی بحکم همین شرایط من درست نمیدانم درعرایض خودم، روی هیچ نقطه‌ی اختلاف تکیه کنم . بلکـه درست می‌دانم که بجای انگشت گردانیدن ونقطه‌های اختلاف را که بیشتر مربوط بچگونگی نحوه اجرائی اصول کانون میباشد، پیدا کردن بر روی نقطه‌های توافق تکیه کنم.

زیرا جامعه ما بطور کلی بـرای پیشبرد هدفهای انقلاب بیش از پراکندگی بین نیروهـای ضدامپریالیستی برسرمسائل تاکتیکی که گاه سعی میشود جنبه اصولی بآن داده شود نیازمند اتحاد تمام نیروهائی است که میخواهد انقلاب بثمر نهائی برسد. وبهمان نسبت کانون نویسندگان نیزدرخط عمومی و کلی تـایید انقلاب نیـازمند وحدت در چارچوب اساسنامه کانون است. نیاز چنین وحدتی برای تداوم انقلاب بهیچوجه کمتر از نیاز بوحدتی نیست که نخستین مرحله انقلاب را به پیروزی رسانید؛

پیکار کنونی، علیه تمام عوامل وکانونهائی است که در جهت تخریب انقلاب وتضعیف رهبری انقلاب عمل میکند. واین پیکاری است که نیازمند شکیبائی، قاطعیت، پیگیری و حوصله بیشتری است. زیرا ویران کردن یك اساس فاسد در زمانی نسبتاً کوتاه‌تر ممکن است، درحالی که فعالیت سازندگی و بپایان رسانیدن آن مستلزم فرصت بسیار طولانی‌تری میباشد.

این نقطه‌های توافق کدامند؟

۱ـ مسئله آزادیهای دموکراتیك، آزادی قلم و بیان ودفاع ازاین آزادیها؛

گمان میکنم دربین تمام اعضای کانون حتی یك تنی را نمیتوان یافت که اهمیت این موضوع را انکار کند، و اگرجز این میبود او درکانون جای نداشت. چه کسی میتواند منکر علاقه صادقانه همان پنج نفری کـه بعلت بعضی سوءتفاهمها پیشنهاد تعلیق عضویت آنها شده است باشد؛ پنج نفری که جزء درخشانترین سیماهای انقلابی ایران قراردارند.

دراینجا یك نکته را باید درنظرداشت.

زمانی بود ـ روزهای پرجوش انقلاب، که هرنوع استفاده از آزادی بیان و قلم برای پیشبرد رونـد انقلاب مفید ولازم بود. زیرا تمامی خلقهای ایران در برابر یك رژیم جبار وبتمام معنی دست نشانده قرار داشتند، هـدف عمومی واژگون کردن آن رژیم بـود، و هرضربه‌ای که بـه هرصورت و به هرشکل، بر آن وارد میامد، خلقهای میهن‌ما را یك قدم بهدف خود نزدیکتر میکرد.

ولی درشرایط موجود، همانطور که آقای پرهام در بیانات خودشان که دربامداد، منعکس شده تصریح فرمودند، درحال حاضرما بارژیمی سروکار داریم که «منبعث ازانقلاب است» ـ انقلابی که اعضای کانون نویسندگان درآن باتمـام نیرو شرکت داشته‌اند، از جمله همین عده پنج نفری معلق شده .

وخود همین مسئله کـه نظام حاضرمنبعث ازانقلاب است لزوم تغییراتی را درشکل فعالیت کانون و استفاده از آزادی بیان وقلم ایجاب مینماید، یعنی نحوه فعالیت، بـا حفظ موقع کانون طبعاً نمیتواند ازجهت‌گیری درخط سیاست کلی دولت منبعث ازانقلاب، کناره گیرد، وباید درخط انقلاب پیش برود وخود این واقعیت ابعاد تـازه‌ای از آزادیهای دموکراتیك را درزمینه قلم وبیان دربرابرما قرارمیدهد.

۲ـ مسئله‌ی آزادی اجتماعات و تظاهرات

هریك از افراد کانون میتواند درتمام آثاری که از طرف همین پنج نفر معلق شده ، باتمام تخلف از مـوازین کانون، کاوش کند وحتی یك کلمه کـه منافـی اینچنین علاقهٔ صادقانه‌ای باشد در آنها پیدا نمیکند.

درزمینه این قسمت ازآزادیهای دموکراتیك اجازه بفرمائید، دونکته را بعرض خانمها وآقایان برسانم.

الفـ دراینجا هم ماعیناً باهمان ضوابطی روبـرو هستیم که درزمینه آزادی بیان وقلم ـ زمانی بود کـه بـواقع ضرورت داشت ازهرفرصت برای برپاداشتن اجتمـاعات و تظاهرات استفاده کرد. زیرا همانطور که عرض کردم یك هدف واحد دربرابر ما قـرارداشت؛ یعنی سرنگون کـردن رژیم سلطنتی؛ هراجتماع وتظاهری جنبه‌ی تخریبی داشت ومی‌بایست هم اینطور باشد ؛

درشرایط نظام منبعث ازانقلاب برعکس هراجتماع وتظاهری باید جنبه سازندگی وارشادداشته باشد؛ انتقاد ضرورت داردـ انتقاد خلاق وسازنده که برای پیشبرد انقلاب مفید باشد.

بـ درشرایط حاکمیت رژیم منبعث از انقـلاب، اجتماعات وتظاهرات طبعاً بدین منظوراست که لزوم احقاق حقوق حقه درآن بیان شود. پس حقانیت شرط اول هراجتماع وتظاهرات است. موضوع دراینجا متوقف نمی‌شود برای این تظاهرات واجتماعات بمنظور مطالبه حقوق معین باید بهترین شکل کاررا جستجو کرد، وسپس باید بهترین ومناسب‌تـرین لحظه‌را که ازهرلحظه دیگر اثربخش‌تر باشد برگزید.

چون آقای پرهام در این زمینه بخواست عادلانه‌ی دانشجویان اشاره‌داشتند، اشکالی نخواهدبود که موضوع رادر همین مقطع در نظر بگیریم . بخصوص کـه در جلسه قبل یکی ازخانمها درجواب آقای به‌آذین گفتند ازکدام آزادی حرف میزنید، و بعد اشاره کردند به بی‌ادبی اوباشانه‌ای که درمورد خود ایشان اعمال شده بود.

خانمها وآقایان توجه دارند که مادر شرایط بسیار دشوار وفوق‌العاده بغرنجی بسرمی‌بریم. انقلابی انجام گرفته، انقلابی که درنوع خود درایران، وازجهاتی میتوان گفت در دنیا نظیر نداشته، جامعه‌ی مارا زیرو روکرده و بزرگترین ضربه را بامپریالیزم زده است. دشمن هم آرام ننشسته ؛ ضد انقلاب دست ازفعالیت نکشیده . گازانبر ضدانقلاب معمولا با دوزبانه حرکت میکند زبانه‌ی چپ آن درداخل عمل می‌کند. دانشجویان تقاضاهای کاملا مشروع وکاملا بحقی دارند. شهریه باید ملغی بشود. فرصت مساوی برای تحصیل تاعالی‌ترین درجات بایدبرای همه فراهم گردد. دانشجوجائـی را می‌خواهد که شب آنجاسر استراحت بربالین بگذارد، وخیلی حقوق‌دیگر، غیرممکن است کسی خود را آزاده فکر بداند وازاین حقوق حمایت نکند. زبانه چپ ضد انقلاب که بهر اجتماعی سعی دارد واردشود چه می‌کند؟ می‌کوشد تاازطرح درست و بموقع این خواستهای عادلانه جلوبگیرد، باشعارهای چپ‌نما وخیلی انقلابی ازشور دانشجویان استفاده کندوآنها را بتظاهرات‌خیابانی بکشد. دراینجا زبانه راست این گازانبر بحرکت درمی‌آید، حادثه می‌آفریند، چاقو میکشد، زخمی میکند، وبعدهم عوامل معینی همه اینها را بحساب رهبری انقلاب می‌گذارد.

حقوق دموکراتیك خلقهای ایران

بازمن به بیانات کاملا درست وعادلانه آقـای پرهام دراین زمینه‌ی بخصوص اشاره میکنم. نه‌تنها من بلکه تمام پنج نفری که عضویت آنها درکانون معلق شده است حاضریم باصطلاح معروف با هردودست زیراین بیانات را مبتنی بر تأمین حقوق حقه خلقهای ایران وبرادران کرد، درچارچوب تمامیت ایران امضاءکنیم فراموش نفرمائید آن کدام حزب وجمعیت بود که ازآغازتشکیل خود در ۳۸ سال پیش خواستار تأمین حقوق تمامی خلقهای ایـران در چارچوب تمامیت ارضی واستقلال کامل ایران شد و بهمین علت هم ارتجاع ایران کوشید لکه‌ی تجزیه طلبی بدامان آن بنشاند.

این واقعیت کاملا موردتأیید است که برخی زمامداران، درگذشته میتوانستند برای رسیدن بـه تفاهم برادرانه بـا برادران کرد راه‌حلهای مناسب بجویند. واینهم قـابل انکار

بقیه درصفحه ٤

هوشنگ مرزی

۲۸ مرداد...

هواشرجی است. انگار که باران تندی ببارد همه‌چیز و همه کس خیس شده‌است. آب ازدرون بدنها می‌جوشد و بیرون می‌ریزد. راه‌می‌رویم ومنتظریم. ۲۸مرداداست. بافرخ قدم میزنم. لباسم به تنم چسبیده. عرق ازپیشانی‌ام فرومی‌ریزد و موش بزرگی در حـاشیه ایرانیت‌ها میدودو کنار اتاق۱۵ بالامیپرد ودر انبوه رختخوابها گم‌میشود. ابراهیم‌نشسته استوسیگار دود می کند. محمود پهلـوان کناردیوار دمبل‌میزند. ازصبح، توی بندر وبیای غریبی است. اول صبح مهندس آمده‌وچند تاازدندانیها را دست‌چین کرده و برده. عبدو، چندبارآمده توی‌بندوبا آن یوزه‌درازش توی اتاقها سرك کشیده وسر وگوش آب‌داده ورفته است. نزدیك ظهر آمده‌انـد و زندانی‌هارا بخط کرده‌اندوریشان راصفاداده‌اند. ماکنارایستاده‌ایم ونگاه کرده‌ایم. بچه‌هاساکت ومنتظر، قدم‌میزنند. دربند بازمیشودو سرپاسبان قبادی می‌آیدتو. یك‌دوربند رامیگردد وداد میزند؛

ـ سرشماری...

بعد میرود و بالای پله‌ها می‌ایستند. زندانیها یك‌یك بالا میروند وسرپاسبان میشمرد. من‌وفرخ که‌ردمیشویم،می گوید؛

ـ ۲۱۱، ۲۱۲...

میدویم توی راهـرو. راهروتنك و بوبناك وکثیف است. زندانیها چسبیده‌اند بهم‌وعرق می ریزند. بوی گند عرق‌وگرما همه را کلافه کرده است. از پشت دیوار آدمها صدای سرپاسبان را می‌شنوم؛

ـ ۳۰۷...

بعد سکوت میشود. زندانیها پچ‌پچ‌می کنند؛

ـ بریم دیگه، خفه‌شدیم.

سرپاسبان جیغ‌میزند؛

ـ یکی‌یکی... بریز توحیاط... آمارجور نیست.

زندانیها ازپله پائین‌میروند وسرپاسبان میشمرد. این بـار آماردرست درمی‌آید. زندانیها هجوم میبرند به‌بشکه آب‌یخ.

بلندگوی بندخش‌خشی می کند وبعد صدایش‌درمی‌آید:

ـ زندانیهای بند۱و۲ برن بند جدید...

عادیها راه‌می‌افتند. بچه‌ها ایستادند ومنتظرند. کنارهم‌جمع شده‌اند. اکبر گفته‌است؛

ـ اینطور روزا باید باهم‌بریم...

سرپاسبان قبادی می‌آید، نگاه چپ‌چپی می کند و زیرلبی می‌گوید؛

ـ زود باشین...

راه می‌افتیم. بچه‌ها لخ‌لخ می کنند وبا بی‌میلی‌راه می‌افتند. ازدر بند میرویم بیرون. زیر زنك پرپاسبان است. رد میشویم و میرسیم به بند جدیـد. آفتاب حیاط را پـر کرده‌است. ته‌بند، دم میله‌های ملاقات، چند تا صندلی‌ارج گذاشته‌اند و دوتا میکروفون بالای میز. عکس بزرك شاه را زده‌اند بدیوار. کنارش‌عکس‌فرح‌است. آنطرفش‌عکس‌ولیعهد. دست راست‌یك‌ردیف صندلی‌چرمی‌هست ویك میزبزرك. روی میزبزرك شیرینی چیده‌اند و یك پرچـم ۳ رنك بـزرك. میرویم ومی نشینیم روی زمین. اسفالت‌بند داغ‌داغ است. دم‌پائی‌هارا درمی‌آوریم ومیگذاریم زیرمان. کسی‌بازویم‌رامیگیرد. نگاه می کنم. حسین‌آقا است. لبخند میزند. سلام می کنم. سیگاری می گیراندو تندتند دود می کند. بین‌زندانیهاومیزیك میدان کوچك خالی گذاشته‌اند. دور زندانیها، پاسبانها قدم میزنند وهمه را بـا دقت نگاه می کنند. بالا را نگاه می کنم. روی دیوارهـا پاسبانها صف کشیده‌اند. یوزی‌ها توی دستشان برق میزند.

یك ردیف پاسبان می‌آیند وپشت سرمـا صف می‌کشند. آن وقت بنددوئیها می‌آیند. ازپشت پاسبانها رد میشوند ومیرونـد. چهره‌هایشان گرفته‌است. قامت بلند «چوپان»[1] ازهمه‌مشخص‌تر است. با آن ریش انبوه سینه را ستبر کرده و آرام‌آرام رد می‌شود. بند دوئیها، پشت ما می‌نشینند. در بند جدید بـازمیشود و زندانیها می‌ریزند بیرون. حیاط بزرك پرمیشود. زمزمه مثل‌موجی‌می‌آیدو می گذرد. بعد کسی‌فریاد میزند؛

ـ پیش... فنك...

دو ردیـف پاسبان کنار در بند پیش‌فنك می کنند. رئیس زندان می‌آید تو. پشت‌سرش چند افسر وارد میشوند. کنار رئیس خانم راه میرود. حسابی بزك‌دوزك کرده‌است. از همان دور، میشود اززیر پارچه نازك پیراهن، خطوط سینه‌اش را دید. می‌خندند واز کنار زندانیها رد میشوند. میروندوروی‌صندلی‌ها‌می نشینند. بعد، رئیس‌میرود پشت‌میکروفون.زندانیهاساکت میشوند. رئیس‌سینه‌اش را صاف می کند و می گوید؛

ـ امروز، روزتاریخی۲۸مرداد است. در این روزشاهنشاه آریامهر بزرك ارتشتاران...

افسران می‌ایستند وسلام نظامی‌میدهند. پاسبانها پیش‌فنك می کنند. عادیها دست میزنند. رئیس، دستش را بـه حالت احترام به کلاهش می‌چسباند وادامه میدهد؛

... ملت ما را ازچنك دشمنان نجات‌دادند. مراسم‌امروزرا باسرود شاهنشاهی افتتاح می‌کنم.

تا اینهارا بگوید، دربندجدید بازشده‌وچند جوان‌آمده‌اند کنار میکروفونها. خیلی جوان هستند. مـوهایشان بلند است و توی دستهایشان وسایل مختلف‌موسیقی است. لباس‌های گـل‌منگلی پوشیده‌اند. حسین‌آقا، می گوید؛

ـ کولی‌ان... ازاین دوزاریا...

حرف حسین آقا تمام‌نشده که سرود شروع میشود. عادیها بلند‌میشوندومی‌ایستند. سیاسی‌ها ازجایشان‌تکان‌نمی‌خورند. نشسته‌ایم و منتظریم. جلویمان دیوار آدم است. صدای ناهنجار وسرود بند را پرکرده. کولی‌ها نصف بندهای سرود را خـارج میزنند. بعد، سرود ناگهانی‌قطع میشود. عادیها دست‌میزنند ومی نشینند. بی‌حرکت نشسته‌ایم. پاسبانها ازکنارمان میگذرند وچپ چپ نگاه می کنند. بچه‌ها قرارگذاشته‌انددست نزنند. یك افسر میرود پشت‌میکروفون. طوماری را درمی‌آورد وشروع به‌خواندان می‌کند؛

ـ ما افتخار ... بند از پای... دهقان. .زنان آزاد ...سود- ویژه ... کارگران ... رهبرخردمند... ملی‌شدن... نفت... انقلاب... شاه‌وملت...به‌همت...توانا... شاهنشاه‌آریامهر. عادیها دست‌میزنند. افسران سلام نظامی میدهند. پاسبانها پیش‌فنك میکنند.

افسر طومار را دنبال می‌کند؛

ـ ما افتخار... بندازپای... دهقان... زنان آزاد... با دلی مملو... سودویژه... سلطنت برملت مردم... سودویژه. . کارگران... رهبری داهیانه... ملی‌شدن نفت... دقت... انقلاب... به‌همت .. تا نام‌شاه‌رابگوید، حسین آقا سیگاری به‌دهان‌میگذارد وکبریت‌میکشد. آنقدردست‌دست‌می کند. تاعادیها دست زدنشان تمام‌شود. افسرحرفش را ادامه میدهد. سایه‌ای روی سرمان سبز میشود . پاسبان غفوری است. میزند به‌شانه حسین آقا. می گوید ؛

ـ چرا دست نمیزنی... هوس انفرادی کردی...؟

حسین‌آقا یك‌تندی میزند ودودش را بهوا میفرستد. عادیها دست میزنندوافسر پائین‌می‌آید بعدعبدومیرود بالا. حسین‌آقازیر گوشم می‌گوید؛

ـ از وقتی «حطه»[2]رو لوداده، هشت ساله همیشه اینطـور روزامیره منبر

صدای عبدو از بلندگوبگوش میرسد • بالهجه غلیظ عربی بزورفارسی بلغور می کند درهم وبرهم چیزهائی می گوید؛

ـ ما افتخار... بنداز پای... دهقان... زنان آزاد... سـود ویژه... کارگران... رهبرخردمند... ملی شدن .. نفت... انقلاب... شاه و ملت... رهبرخردمند... شاهنشاه آریامهر... عـادیـها دست میزنند و افسران سلام نظامی میدهند. پاسبانهاپیش فنك می کنند. عبدونگاهی به‌رئیس زندان می کند. رئیس‌می‌خندد وسرش‌رابه‌نشانه تائید تکان میدهد. عبدو، بازحرف میزند؛

ـ رهبری داهیانه... انقلاب... شاه‌وملت... به‌همت... اصول انقلاب... زنان... سود ویژه... نفربعدی مهندس است. میرود پشت میکروفون. شکم گنده‌اش را جلومیدهد و شروع می کند؛

ـ ماافتخار... بنداز پای... دهقان... زنـان آزاد... سود ویژه... کارگران... رهبر خردمند...

ملی شدن .. نفت... انقلاب... شاه وملت .. رهبرخردمند... شاهنشاه آریامهر...

عادیها دست‌میزنند. افسران سلام نظامی می‌دهند. پاسپانها پیش‌فنك می کنند.

حسین آقا سیگار دود می کند. ماساکتیم. هواشرجی است. گرماتوی حیاط حبس است. مهندس ادامه میدهد؛

ـ رهبرخردمند...شاهنشاه... بزرك...همایون... به‌عکس نگاه می کنم چشمهایش زیرهرم آفتاب می‌خندد. بعد، لبهایش بازمی‌شود. رگه‌خونی بیرون می‌ریزد، از قاب بیرون میزند. سرزیر می کند. پای‌میله‌های‌ملاقات‌می‌ریزد. توی‌حیاط‌راه‌می‌افتد دهان بازتر می‌شود. خون‌مثل‌سیلاب‌فرومی‌ریزد. زیرتنهایمان جاری‌می‌شود. بالامی‌آید. تازانوهایمان میرسد. نشسته‌ایم وقدرت تکان خوردن نداریم. خون شفاف وتازه،خون جوان. خون‌گرم جوان ازسرمان میگذرد. همه‌را فرومیکشد.

همه درخون غرق میشوند. چشمهای تصویر می‌خندد. خون بندمی‌آید. تصویر به‌قهقهه می‌خندد. مشت محکمی به گردنـم فرو می‌آید. ازجا می‌پرم. سربلند مـی کنم. پـاسبان غفـوری است. می گوید؛

کری‌مگه... مگه‌نگفتن به‌سلامتی‌اعلیحضرت دست‌بزنین... نگاهش میکنم. چیزی برای گفتن ندارم. میرود.

مهندس‌پائین‌می‌آید. جوانهاجایش رامی گیرند.سازهایشان راکوك می کنند. چند پاسبان باجعبه‌های شیرینی می‌آیند. صف به صف می گذرند وبه‌زندانیها تعارف می کنند. پاسبان به‌ما میرسد به فرخ تعارف می کنند. فرخ سرش را تکان میدهد. بهمـن تعـارف می کند ساکت نگاهش می کنم. نگاه دریده‌ای دارد. ردمیشـود. به حسین‌آقا تعارف می کند. پیرمرد دست دست میکند وبعد بـاشرم یکی‌برمیدارد، نمی‌خورد. می گذارد توی‌جیبش. بیخ‌گوشم میگوید؛

ـ می‌اندازم توی‌خلا.

جوان‌ها، سازهایشان‌رابصدا درمی‌آورند. صدای درهم‌سازها درسکوت بند می‌پیچیدو بعدیکی اززندانیهای بنددوازوسط‌جمعیت بلندمیشود ومیرود وسط. تکان‌میخورد وروی‌پاهای نازکش جابجا میشود. بعد، دو نفردیگر بلندمیشوند. چهارنفری دورهم گشت‌میزنند ورنك‌شاد مبتذلی توی‌هوا موج میخورد. صدا، یکباره همانطور که شروع‌شده بودخاموش میشود.

زندانیها می‌نشینند. جوانها به سازها ورمیروند و دوباره رنك تندی توی هوای دم‌کرده غروب پر می گیرد. زندانیها دست میزنند.

چندتازندانی وسط‌صف‌ها به‌رنك‌شاد می‌رقصندودست‌میزنند. رئیس زندان باتمام دهانش می‌خندد. خانم‌لبخند میزند و شیرینی میخورد.

ناگهان ازدر بندجدید سایه‌ای میگذرد ومیدودوسط‌محوطه. قلی است لخت مادرزاد. به‌آهنك می‌رقصد ومردی بلندش در میان پاهایش تکان‌میخورد. یك‌لحظه سکوت همه‌را می گیرد و بعد صدای خنده‌روی سرقلی که عریان قرمیدهد وکاسه‌توی دستش‌را میچرخاند آوارمیشود. ریتم‌تندموزیك ناگهان قطع‌میشود وتاکسی‌تکان‌بخورد، قلی‌زیر هزارچشم نگران‌میدود وخودش را میرساند به‌میز. دستش را میگذارد به‌مردیش وبه‌زن‌حواله‌اش میدهد. بعد دست میکندتوی کاسه ومشتی‌گه میمالد بصورت‌زن. زن جیغ میزند وازحال میرود. قلی‌مشتی‌گه‌درمی‌آوردومیمالد بصورت‌رئیس. هیچکس‌تکان‌نمی‌خورد. قلی‌میدود وازمیز جلوی‌عکس میرود‌بالا وکاسه‌را پرت‌میکندطرف عکس. شیشه‌قاب فرومی‌ریزد وعکس زیر کثافت‌گم میشود. پاسبانها که‌تازه بخودآمده‌اند یورش‌میبرند طرف‌قلی. زندانیها بلندمیشوند وبنددرهم‌می‌ریزد. پاسبانهای‌بالای‌دیوار گلنگدن میکشند.زندانیها ساکت می‌ایستند. قلی‌را می‌آورند. از پشت دستبدش زده‌اند وچند پاسبان باباطون سروتنش‌را می‌کوبند. قلی را مثل لاشه میکشند و می‌کوبند.

(فصلی ازقصهٔ بلند، قلی)

۱۱ـ اسفند ـ ۱۳۵۷

یادداشت‌ها:

۱ـ محمدچوپان‌زاده، چریك‌فدائی خلق، او را در زندان اهواز «چوپان» صدا می‌کردند.

۲ـ حطه، راهزن جوانمرد خوزستانی

کانون نویسندگان...

بقیه ازصفحه ۳

نیست که عوامل معینی نمیخواستند چنین تفاهمی‌حاصل‌شود. ودراین میانه ضدانقلاب بهترین فرصت رابرای اخلالگری وازمیان برداشتن زمینه‌ی تفاهم بدست‌آورد. ضدانقلاب بنام پاسدارآتش برسرمردوزن و کودك‌کرد میباریده وبنـام‌کرد حتی درحساسترین لحظات بطرف هیئت حسن‌نیت‌تیراندازی میکرد.

خانمها و آقایان بخاطردارند که‌کدام سازمان بود که دربحرانی‌ترین لحظه‌ها آنگاه‌که‌کلوب آن‌بسته‌بودوروزنامه‌اش توقیف بود نخستین‌اعلامیه رادرتایید حقوق‌حقه‌برادران‌کرد صادرکرد وموکداً خاطرنشان ساخت کـه این مشکل فقط و فقط ازطریق‌سیاسی‌باید حل‌شود نه‌نظامی‌ـ وبعدهم تا امروز باپیگیری تمام این راه‌حل را تایید میکند.

بنابراین می‌بینیم که دراین اصول اساسی بین‌طرفین ظاهراً اختلاف نظری وجود ندارد. در مورد شبهای شعرهم وضع برهمین منـوال است. هیئت پنج‌نفری هرگزو درهیچ مقام بابرگذاری این‌شبها مخالفت نکرده است‌ـ بنظرمن آن قسمت ازاظهارات آقای پرهام‌که اظهار میدارند‌گویا هیئت پنج‌نفری‌چون دیدند نمیتوانندکانون را براهی که میخواهند بکشانندوبازیر پا گذاشتن اصول اخلاقی کوشید ندافکارعمومی مردم ایران رامشوب کنند وچنین وانمودکنند که برگزاری شبهای شعرکانون برای مخالفت بانظام حاکم یعنی‌جمهوری اسلامی‌است، قضاوتی‌است عجولانه وناشی‌ازسوءتفاهم مطلق.

این‌پنج تن با توجه به محیط پرازتحریك و دریك‌جوی که بسیاری درصدد حادثه‌آفرینی‌هستندهشداری‌به هیئت‌دیران دادند که منجر بوضع نامطلوبی‌شدکه بهیچوجه برازنده‌کانون نمی‌باشد

درشرایط حاضرجائی بـرای احتجاج برسر الفاظ وکلمات‌که اینجا وآنجا شاید تند بنظررسیده باشد نیست، اینها بهیچوجه نمی‌تواند مجوزمعلق‌کردن عضویت این پنج نفر باشد.

شرایط موجود ایجاب‌می کند که‌کانون درپی‌جستن‌راه تفاهم وتوافق باشد. با ملغی‌الاثر شناختن تصمیم مبتنی بر تعلیق پنج‌نفری‌که تمام هستی خود را درگـرو پیشبرد راه کانون گذارده‌اند، راه برای ایجاد حسن تفاهم بـاز است. بخصوص‌که همانطورکه عرض‌کردم ظاهـراً اختلاف بـرسر اصول نیست، بلکه برسریافتن بهترین‌راه تداوم انقلاب‌از طریق سرکوب ضدانقلاب است و این موردی است‌که کانون حق داردفعالانه دراین‌راه پیش برود، زیرا تمامی‌آزادیهای دموکراتیك حقوق خلقها آزادی قلم وبیان درگرو تامین پیروزی انقلاب است تا بحدنهائی‌خود. با تشکر.

یك‌خبر کوتاه:

برزیل پناهگاه جنایتکاران جنك

روزنامه‌تاگس‌اشپیگل در تاریخ۲نوامبر۱۹۷۹ نوشت؛

شیمیدان مـعـروف اشنور Schnurr که در رایش سوم درجهت تکامل گازهای‌سمی بمنظورنابود کردن‌یهودیان وزندانیان اسیر در اردوگاههای‌مرك نـازیها شرکت داشته و همچنین یکی از افسران بلند پایـه اس اس بنام بوتشر Bottcher که‌در مصائب فاشیستی در هلند نقش ویژه‌ای ایفامیکرده، هم‌اکنون‌دربرزیل‌بسرمیبرند.

براساس گزارش آژانس خبرگزاری‌آلمان فدرال، این دوتن‌فاشیست فراری، دریك‌مجتمع‌اتمی برزیلی- آلمانی مشغول کارمیباشند.

این مسئله دیروز از جانب یکی از نمایندگان پارلمان‌برزیل «فرریات» Frejat عنوان گردید.

براساس‌توضیح‌نماینده پارلمانی مذکور که عضو حزب جنبش دموکراتیك برزیل می‌باشد(MDB) ، یکی‌ازدورگه‌های‌برزیلی- اطـریشی بنام بوخـزبام Buchsbaum طی‌تحقیقاتی در زمینه زندگی گـذشته فاشیستهای‌شاغل در برزیل ردپای افراد مزبـور را بدست آورده است.

همچنین شمبـرك Schemberg رئیس‌انجمن فیزیکدانان برزیل چند روزپیش همکاری نازیهای فراری‌آلمان را درمجتمع اتمی برزیلی ـ آلمـان محکوم کرد ودراین‌زمینه به بوتشر اشاره واخطار نمود.

نامه بپدر بزرگ سرخ پوش من

شصت‌ودوساله شدی پدر بزرگ!
چه خوب .
امیدوارم که عمر یکروزه‌ات
هزارساله بشود
وسایه‌ات برسرما
بماند
که با رونق بخشیدن
بخانه‌ات
خانهٔماوکسان‌مارا
وهمسایه‌های دورونزدیك‌را
رونق می‌بخشی!
وپربرکت باشی همیشه
که همیشه بما همه
برکت میدهی!
خوشا بحالت پدر بزرگ!
که شصت ودوساله‌ای
و روز بروز
هوش وحواست بجاتراست
دست وپا وچشم وگوشت
بهترکارمیکند.
بهمه میرسی
همه‌جارا می‌پائی
بدکسی را نمیخواهی
هرکسی راهم
که بدمحرومان را بخواهد
(چه در این محله چه درآن محله)
گوشمالی میدهی و
دورمیکنی!
سرگرم کار خودتی
اما
ماهم ازکارتو استفاده می‌کنیم
کورهٔ گرم خانهٔتو
ماراهم گرم میکند
چراغ روشن‌تو
چشم ماراهم روشن میکند
خلاصه
صفای خانهٔ تو
دارد بهمه‌جا صفا میدهد
دیگر، سرگند
کم کسی است‌که نداند
توچه می‌گویی
چه میکنی
یابه‌چه راهی میروی
بله حالا دیگر
هرکس ازکنار ساختمانهای تو
عبور میکند
بباعث وبانی آنها
دعا میکند
درود میفرستد.
خوب میدانی پدربزرك
که اگردوستت دارم
اگر احترامت میکنم
برای ارث ومیراثت
ـ آنطور که بعضی‌ها تصور میکنند و میخواهند ـ
نیست،
برای چاپلوسی نیست
برای خودشیرینی هم‌نیست
نه، هرگز.
چه ازخودتو آموخته‌ام
که خودم
روی پای خودم بایستم
البته
بااستفاده از تجربه‌های تو
اما خودم عمل‌کنم
آخر اینجا که آنجا نیست
ومنم که تونیستم
ومن باید بهمان پشتیبانی راضی باشم
همین‌که تو
هوای مزاحمین راداشته باشی
برای من‌کافی است.
توخیلی راههارا بازکرده‌ای
برای‌من کافی است‌که‌فقط
قدم‌بردارم
بله
قدم بردارم
ونه‌تنها من‌که خیلی‌ها
دارند این قدمهارا برمی‌دارند
بشنو
صدای این‌قدمها همه جارا برداشته
آنقدرکه
نمیگذارندخودتوهم بخوابی
اما عیب ندارد پدربزرك‌اگر
درشب شصت‌ودوسالگی‌ات‌نخوابیدی
منهم درشب‌عیدهای بزرك
ازشادی
تاصبح،
خواب بچشمهایم نمیآید
شب‌بخیر!
پدربزرك سرخ‌پوش‌من!
فردا،
درراه باز همدیگررا می‌بینیم.

پنجشنبه۱۷آبان۱۳۵۸

فرهاد ره‌آور

نامهٔ سرگشاده

بقیه ازصفحه ۱

کنونی رسوخ یافته‌اند،» وبه‌رغم همهٔ هشدارها وممنعت های مبتنی برمرامنامه واساسنامه وموضع اصولی کانون، سعی دارند کانون نویسندگان ایران را «پوششی برای فعالیت سیاسی‌خاص خود کنند.» وباتوجه به آنچه از شما مشاهده شده است و میشود، میتوان پنداشت که درست به چنین انگیزه ناموجهی بوده است که شما برگزاری شبهای شعرخوانی وسخنرانی را پیش کشیدید وبرنامه ریزی کردید. به‌شهادت فعالیت‌نادرست شما دراین هفت‌ماه که ادارهٔ امور کانون به‌دست شماافتاده است وبه‌شهادت آنچه دراین یك ماه‌ونیم اخیر در جلسات عمومی و جلسات تدارك شبهای شعر و سخنرانی گفته شده و حتی یکبار مورد اعتراض شما آقایان قرار نگرفته است ، برنامهٔ شما می‌بایست بلندگوی کانون نویسندگان ایران رادر اختیار کسانی بگذاردکه باانکار دستاوردهای انقلاب و تخطئهٔ راه ضد امپریالیستی وضدبورژوایی‌که اکثریت نزدیك باتفاق ملت ایران، خاصه تودهٔ مستضعف، تودهٔ رنجدیده و محروم شهر وروستا، به‌رهبری امام خمینی درپیش گرفته است ، زمینه‌ای برای عوامفریبی وتحریك وتشنج فراهم کنند، اگرچه این کار حادثه‌ای ناگوار ببار آردو به بهای موجودیت‌کانون تمام شود.

آقایان !

این آن چیزی بودکه مانمی‌توانستیم ونمیتوانیم به‌هیچ عنوان اجازه دهیم، مانمیتوانیم نام وپشتوانهٔ مجاهدات هنری و اندیشگی و سیاسی‌خودرا ـ آن‌طورکه‌شما زیرکانه میخواستید سرپوش فعالیت‌های نادرست وخودخواهانهٔ شما بکنیم. شما و دوستان وپشتیبانان‌تان، که میتوان یك‌یك اسم بردوبه‌گفتار وکردارشان استناد جست، کانون نویسندگان ایران راپایگاه سیاست‌هائی کرده‌ایدکه معارض روند تکامل یابندهٔ انقلاب و رهبری آن است. این دیگر کانون نویسندگان نیست، ویترین علنی فلان جبهه وفلان جامعه وفلان سازمان است.

نه، آقایان !

اشتباه میکنید لجاج میورزید .راهی که‌پیش گرفته‌اید شمارا رودرروی خلق قرار خواهد داد .

درحالی‌که سرنوشت ملت مادرمخاطرهٔ انواع فتنه انگیزی باقی‌ماندگان استبداد و ارتجاع است.

درحالی‌که انقلاب ایران باتوطئه‌های امپریالیسم آمریکا وانگلیس ودیگر درندگان جهان سرمایه داری انحصاری روبرو است ،

درحالی‌که درگوشه وکنار ایران خون مدافعان انقلاب به‌ناحق ریخته میشود ،

شما ازبه‌سینه زدن سنك‌آزادی بی‌قیدوشرط، هم برای دوست وهم برای دشمن انقلاب، چه منظوری دارید ؟

شما، چه بخواهید ،وچه نخواهید، اکنون دریك محیط انقلابی بسر میبرید وقلم سلاح شماست. این سلاح رادرکدام جهت بکار خواهید گرفت؟ درجهت یاری رساندن به انقلاب ضدامپریالیستی وضد استثماری خلق ایران برهبری امام خمینی ، یا برای ضربه‌وارد کردن برآن؟ جای‌طفره رفتن و کلی بافی نیست. یاازاین‌سو یاازآن سو. کدام یك؟

آقایان !

شاید بگوئید که کانون نویسندگان ایران یك سازمان صنفی است و کاری به‌سیاست ندارد. درایران انقلابی‌امروز، هرکسی میداندکه این سخن‌چیزی جزفریب نیست. ماوشماو همهٔ مردم ایران درانقلاب غوطه‌وریم. هرکار وهرنوشته و گفتارمان بصورتی آنراتائید یانفی میکند. کانون نویسندگان هم‌درهر حرکتش با انقلاب سروکار دارد و آن‌را تائید یانفی میکند. ازاین‌رو، شماکه مسئولیت رهبری وادارهٔ کانون را بردوش دارید ، نمی‌توانید درپس بیطرفی صنفی پنهان‌شوید، ولی درست آن سیاستی را اعمال‌کنید که تنها دشمن انقلاب از آن خشنود تواند شد .

آقایان !

انقلاب ایران، که ماهمه درآن نفس می‌زنیم، ازما اهل قلم انتظار داردکه هریك درحد خویش کارگزار پیروزی آن باشیم. همه چیزما، وبیش ازهمه آزادی اندیشه وبیان وقلم، درگرو پیروزی انقلاب است.

آقایان !

تحمل عقیدهٔ مخالف شرط موجودیت کانون و ضامن حفظ وحدت‌آن است.

ماوشما دربسیاری ازمعتقدات خود باهم اختلاف داریم، واین امری طبیعی است. ولی ماهیچگاه فراموش نمی‌کنیم‌که میتوان حتی باشما که‌مخالف‌ماهستید ودرموقع وزمان و مکانی عقاید سیاسی ما را برما جرم شمرده‌اید ، زمینه مشترك تفاهمی ـ هرچند ناچیز ـ جست ویافت. سرتاسر فعالیت ما در سالهای موجودیت کانون گواهی براین مدعاست. درعوض شما درهر موقع وزمان ومکانی نشان دادید ومیدهید که نه تحمل دارید ونه سر تفاهم .

شما ازسر بی‌انصافی گناه عدم برگزاری شب های شعر وسخنرانی راکه البته درمحیط برانگیخته کنونی آنرا بصلاح انقلاب وبه مصلحت کانون نمیدانیم ـ به‌گردن مامیگذارید. وحال‌آنکه خودشما این‌کاررابسبب وجودهمان محیط برانگیخته موکول به‌تضمین امنیت این شبها ازطرف وزارت‌کشورکرده‌اید وهنوزهم آنرا بدست نیاورده‌اید. اگراین شبها برگزار نشده است ، نه بعلت مخالفت ما یا پیگیری مادردادن هشدارهای مکرر، بلکه برای آن است‌که امکان عملی آن فراهم نبوده است. وگرنه، شما درشتاب حیرت‌انگیز خود حتی آگهی‌این شب‌هارا چاپ وتاریخ برگزاری آن رانیز معین‌کرده بودید.

آقایان !

عضویت ما درکانونی که خود بنیادگذارآن بوده‌ایم و سالها درآن برای آزادی ودمکراسی فعالیت داشته‌ایم، به‌رغم تصمیم ناروای شما، برای مامحفوظ است. میان ماوشما، هم ملت عزیز انقلابی ایران وهم البته تاریخ هنروادب ایران داوری خواهد کرد. تاسیه‌روی شود هرکه دراو غش باشد.

محمود اعتمادزاده (به‌آذین) ـ سیاوش کسرائی ـ امیر هوشنگ ابتهاج (سایه) ـ فریدون تنکابنی ـ محمد تقی‌برومند

محمدعلی مهمید

فرانسوی بن بست

درباره «سروان قاضی‌اسدالهی» داستان‌های زیادی گفته شده است و من آنهمه را در وصف او گویا نمی‌دانم . اززیبائی چهره سرخ و سفید و بلندی قد او سخنی نمی‌گویم چونکه این خصوصیات را در افسرانی دیگر نیز که در تمام دانشکده بسبب انواع آلودگی‌ها و انحرافاتشان انگشت‌نما بودند ، دیده بودیم. برخلاف دیگران که دانشجو را دشنام‌باران می‌کردند و یکریز فحش‌های چاروداری نثارشان می‌کردند ، او در برابر سخت‌ترین بی‌انضباطی‌های یك دانشجو ، تندترین واکنش خشمالود خود را باکاربرد مکرر کلمهٔ «عمو» ابراز می‌کرد . در ارتش که در آن روزگار ملخص همهٔ آروزهای ناسونالیستی ناپختگان سیاسی بود ، نظایر او انگشت‌شمار بودند . تحرك طبیعی و عاری از تکلف وی که باادا و اطوارهای بازیگرانهٔ افسران در محیط دانشکده وجه‌شباهتی نداشت ، صمیمیت و صداقت او در کاری که در ان هنگام ، او «خدمت» تلقی می‌کردش ، استغنای وی در برابر آنچه در دانشکده منبع درآمد نامیده می‌شد و بهرحال به‌دانشجو تعلق داشت ، و پاکی و جسمی و روحی وی، اورا شخصیتی‌درخور تصویر در داستان‌های حماسی جلوه‌گر می‌ساخت. دربارهٔ تقوای وی ، پس از آنکه به آذربایجان پیوست ، بعنوان نمونه گفته می‌شد که اطاق مسکونی او حتی از اساس عادی و ساده خالی بوده است.

خاطرهٔ آن‌روزاردیبهشت‌سال ۱۳۲۱ راهمیشه‌بگونهٔعالی‌ترین تجسم و جلوهٔ شرافت بیاد دارم . گروهان بفرماندهی قاضی به طرف‌تپه‌های‌نزدیك کمپ‌امیرآباد، که بعدها به‌کوی دانشجویان بدل شد ، حرکت کرد . از لحظه‌ای که از زیر چتر سبز درختان سربهم پیوستهٔ دو سوی خیابان کاخ راه پیمایی آغاز کردیم ، تا هنگامی که به مقابل کمپ آمریکایی‌ها برسیم، فرمانده را پیشاپیش گروهان ، سوار بر اسب کهر ، با قدو گردنی راست می‌دیدیم . غروبی که وقار و حرکات مردانه‌اش به ما القا می‌کرد ، خستگی درازی راه و سنگینی تفنك برنوی‌پیاده، مجهز به سرنیزه‌را ، برای ما قابل تحمل می‌ساخت. بحال «دوش فنك» پای محکم به زمین می کوبیدیم و می‌رفتیم . درخشش سرنیزه‌هایی که بزحمت جلایش داده بودیم ، همراه باهمسرایی زیر و بم سرود نظامی، شور و شوق تحرك‌زایی در روح ما می‌دمید و سوداهای ناسیونالیستی القایی را در درون ما برمی‌انگیخت. شاید همهٔ دانشجویان در آن لحظه با نجوای درونی من‌همصدا بودند که «دراندلس‌وروم عیان‌شوکت مابود ـ درچین‌وختن‌ولوله از هیبت ما بود ، ماییم که از پادشهان تاج گرفتیم ـ ماییم که از جمله جهان باج گرفتیم...» در دل با خود این گفتگو را داشتم که چرا نتوان او را با ناپلئون قیاس کرد ـ این را نیز ناگفته نگذارم که دانشکده در آن روزگار سخت تحت تاثیر ناپلئون، لشکرکشیها ، تاکتیك و استراتژی او بود و حتی این گفتهٔ او که «سوزاك سرماخوردگی سرباز است» ـ یا دستکم با بلوخری یا ولینگتنی . احساسات «ایرانوسانتریسم» با تصور امپراتوری بزرگی که بسیاری از کشورهای آسیا ، آفریقا و اروپادر نقشه رنگارنك آن زیر یك پرچم جای می‌گرفتند ، در درونم می‌جوشید.

نسیم عطرآگین و گرمای اردیبهشتی آن‌روزگار تهران‌نیز آتش این احساس را فروزانتر می‌ساخت ، در وجود اوناپلئون، ودر گروهان نیروی‌پیروزمندی‌رامی‌دیدم که‌می‌خواهد اوسترلیتزی دیگر بیافریند . در زیر تاثیر رعشه هیجانی سکرآور، انگشتان دست‌چپم چنان‌قنداق‌چوبین تفنك‌را فشردکه یك‌لحظه تصورکردم در آن فرو رفتند ! فرمانده پیش می‌تاخت و گروهان ، همصدا و همنفس فریاد «ای ایرانی به خود ببال» می‌زد و درپشت سراو پای به زمین می‌کوبید و می‌رفت.

جرت کاسب‌ها و مردمان بیکاره‌ای که جلو دکان‌ها و پشت به‌دیوار در زیر حملات گازانبری مگس‌های سمج عرق می‌ریختند و حمام آفتاب بسبك ایرانی می‌گرفتند ، با فریادها و صدای هماهنك ضربات قدم‌های خود پاره می‌کردیم. عرق‌وتعصب سربازی بتدریج در زیر فشار تفنك با سرنیزه شکست خورد. بازوی چپ از همان آغاز راه‌پیمایی، از تحمل وزنهٔ سنگین «دوش‌فنك» عاجز ماند. کمك‌کمرپهن سربازی معجزآسا بود ومن آن را از همقطارهای پهلودستی آموختم ، نیمی از ته قنداق‌تفنك روی کمر مستقر شد و از فشار بربازو کاست. دیگر کمپ را می‌دیدیم . بجای قاضی معاون گروهان فرمان ایست داد و این توقف بر خلاف روند کار ، بشگفتی تلقی شد، چونکه کسی‌در

بقیه درصفحه ۷

ا. پویا

خصلت انقلابات رهایی‌بخش ملی دوران ما

«بخش دوم»

وقتیکه مسأله خصلت انقلابات رهایی‌بخش ملی روزگار خود را بررسی می‌کنیم، باید به مسأله ماهیت اجتماعی ـ اقتصادی و سیاسی وظایف تاریخی عمده این انقلابات توجه کنیم. این مسأله را می‌توانیم بدین ترتیب خلاصه کنیم: آیا صحیح است اگر ادعا شود وظایفی که این انقلابها بعهده دارند منحصراً وظایف بورژوایی هستند و هیچ خصلت دیگری ندارند، حتی اگر رهبری از آن نیروهایی باشد که مبین منافع پرولتاریا و سایر زحمتکشان است؛

دراین زمینه، به چند مسأله عام‌تر باید توجه داشت. یکی اینکه، امروزه با توجه به مضمون دوران ما، ارزیابی شکل‌گیری ملت‌ها واز میان برداشتن مناسبات کهنه فئودالی ونیمه فئودالی، و امحاء ستم ملی واستعماری (کسب استقلال اقتصادی ووظایف مربوط به پیشرفت اجتماعی ـ اقتصادی که جای خود دارد) و غیره، بمشابه وظایفی ضرورتاً بورژوایی تا چه اندازه توجیه‌پذیر است، ودرواقع چنین استنتاجی تنها ازآنروست که وظایف یادشده، در گذشته درجریان انقلابات بورژوایی و بورژوا ـ دموکراتیک تحقق می‌یافتند.

بعقیده ما نه درزمینه تئوری، ونه درزمینه سیاست، هیچ دلیلی وجود ندارد که برمبنای آن ما این وظائف را، که در روند رشد غیرسرمایه‌داری در آسیای میانه‌ی شوروی و مغولستان حل شدند) بورژوایی یا بورژوا ـ دموکراتیک ارزیابی کنیم. بسیار صحیح‌تر خواهد بود اگر آنها را بعنوان وظائف **دموکراتیک** بدانیم. بالاتر ازهمه، هیچ چیز خاص یا ذاتاً بورژوایی در محتوی آنها، که تنها دموکراتیک است وجود ندارد. خصلت بورژوایی وبورژوا ـ دموکراتیک آنها در گذشته، معمولا، ازآنرو بود که این انقلابها تحت رهبری بورژوازی و عمدتاً در جهت منافع این طبقه انجام می‌گرفتند، وراه را برای استقرار جامعه بورژوایی هموار میساختند.

ماهیت مساله، بنابراین، اینستکه یك وظیفه دموکراتیك، بسته به اینکه **کدام** طبقه، **کدام** قدرت آنرا انجام دهد، خصلت متفاوتی پیدا می‌کند.

خصیصه عمده انقلابات رهایی‌بخش ملی دوران کنونی دقیقاً دراین واقعیت نهفته‌است که درمرحله (فاز) دوم آنها مساله راه رشد اجتماعی که همروند با آن وظایف برجسته دموکراتیك انجام می‌گیرند، ونتیجتاً، مسئله انتخاب سمت‌گیری ـ سرمایه‌داری یا ضد سرمایه‌داری ـ که با این وظایف و راه‌حل آنها ارتباط پیدا می‌کند، مطرح می‌شود. درشرایط کنونی، حتی در کشورهای مستعمره، با تمام عقب‌ماندگی این کشورها، وظایف «دموکراتیك» به‌هیچ‌وجه بمعنای وظایف «بورژوایی» یا «بورژوا ـ دموکراتیك» نیست.

بگذارید در این رابطه یادآورشویم، که مسأله خصلت انقلابات رهائی‌بخش ملی یك جزء ترکیب‌کننده مسأله عام‌تر انقلاب دموکراتیك بمثابه یك کل در مرحله کنونی پویش تاریخ و، علاوه بر آن، مسأله رابطه میان دموکراسی وسرمایه‌داری، و نه تنها در اشکال سیاسی آن، می‌باشد.

شاخص‌های متعددی نمایانگر این واقعیت هستند که درشرایط مبارزه میان دو نظام جهانی، و رشد خصلت ارتجاعی بورژوازی انحصاری، اکثریت یا تقریباً تمام انقلابات دموکراتیك ـ که محتوی اجتناب ناپذیر ضدامپریالیستی و ضدانحصاری دارند ـ درچارچوب سنتی خود باقی نمی‌مانند.

بدین‌گونه است که بطور مشخص احزاب کمونیست نه تنها درکشورهای آسیایی وآفریقایی، که همچنین درکشورهای امریکای لاتین نیز محتوی ضدامپریالیستی وضدفئودالی، ارضی، انقلاب کشور خود را، بورژوا ـ دموکراتیك نمی‌خوانند. اینجا مسأله تنها به ترمینولوژی (اصطلاح شناسی) مربوط نمی‌شود، بلکه بازتاب ارزیابی خصلت جدید روند انقلابی وسمت‌گیری دگرگون شده‌ی آن است ـ این نکته را به روشنترین شکلی لوئیس کوروالان، دبیرکل حزب کمونیست شیلی، خاطرنشان می‌سازد، وقتیکه می‌گوید: «بمحض کنار گذاشتن این‌مشی سکتاریستی (درباره‌ی استقرار بلاواسطه‌ی دیکتاتوری پرولتاریا و استقرار قدرت شوروی ـ مولف.)، ما انقلاب شیلی را بمثابه انقلاب بورژوا ـ دمکراتیك تعریف کردیم، اما در ۱۹۴۵ دریافتیم که حتی این تعریف غیرسکتاریستی نیز بخاطر دگرگونی‌ها جهانی ـ پیشرفت طبقه کارگر، مضمون دوران جدید وازمیان رفتن توان انقلابی بورژوازی ـ نادرست است.»

برنامه حزب کمونیست شیلی، که درچهارمین کنگره حزب در نوامبر ۱۹۶۹ تصویب شد، تاکید می‌کند که «انقلاب شیلی، در ماهیت و اهداف خود، یك انقلاب ضد امپریالیستی، ضدانحصاری وارضی است که **بسوی سوسیالیسم نظر دارد**» (تاکید ازما است). تزهای حزب کمونیست برزیل در ششمین کنگره حزب درباره انقلاب ملی ـ دموکراتیك، **انقلاب طرازنوین،** سخن می‌گوید. همین نقطه‌نظر در بیانیه مشترك احزاب کمونیست برزیل و آرژانتین در نیمه دسامبر ۱۹۶۸ آمده است.

ضمناً، اشتباه‌است اگر برنامه دگرگونی‌های دموکراتیکی راکه احزاب کمونیست پیشنهادمی کنند ونیروهای ضدانحصاری درکشور های پیشرفته سرمایه‌داری نیز از آنها پشتیبانی می‌کنند «بورژوا ـ دموکراتیك» بانگاریم یکبار دیگر تأکید می‌کنیم، تحولات دموکراتیك، «دموکراتیك» بمثابه یك کل، از هیچ روی مترادف با محتوی «بورژوا ـ دموکراتیك» نیستند. احزاب کمونیست وقتی در اسناد خود از دموکراسی «نوین»، دموکراسی «پیشرفته» وغیره صحبت می‌کنند دلایل کافی برای اینکار دارند. هیچیك ازاینها رانمی‌توان بااریك‌بینی ترمینولوژیك یا تاکتیکی دانست بلکه اینها مسائلی هستند که خودزندگی تحمیل می‌کند ودارای محتوی واقعی اجتماعی ـ سیاسی هستند.

تحولات دموکراتیکی که در دوران رشد وسلطه‌ی بلامنازع صورتبندی سرمایه‌داری جهانی به تکوین سرمایه‌داری کمك میکردند یا، درسطوح مختلف، راه را برای آن هموار می‌ساختند، اکنون می‌توانند مضمون **ضدسرمایه‌داری** داشته باشند.

اینجا مساله مهم دیگری مطرح می‌شود. آن مساله اینستکه تعادل میان دموکراسی وسرمایه‌داری که همزمان باهم تغییرمی‌یابد بدان معناست که تعادل میان دموکراسی و سوسیالیسم تغییر یافته است. اگر دگرگونی‌های دموکراتیك اکنون می‌توانند راه را برای تکامل بسوی سوسیالیسم هموارسازند (که اینکار را هم می‌کنند)، ونه تنها دریك مدت زمان طولانی، نه درعرصه تاریخی ـ جهانی، که همچنین بلا واسطه، این امر متضمن تقریب هدف‌های دموکراتیك وسوسیالیستی. تقریب آن نیروهای اجتماعی است که براساس یك کار پایه (پلاتفرم) دموکراتیك عمل می‌کنند.

یکی انگاشتن انقلابات رهایی‌بخش ملی کنونی، صرفنظر ازخصلت نیروهای طبقاتی رهبری کننده آن وجریان تکامل این انقلابات را با انقلابات بورژوایی (بورژوا ـ دموکراتیك) گذشته، در عمل، براساس عام‌پنداشتن تجربه ادوار گذشته تکامل تاریخی است. اکنون ما دردورانی زندگی می‌کنیم که‌در آن‌دو نظام اجتماعی متضاد درپهنه جهانی با یکدیگر به‌مبارزه مشغولند.

چنین نظریاتی (یکی انگاشتن دونوع انقلاب) آشکارا مغایر با تجربیاتی هستند که اززمان فروپاشی نظام مستعمراتی ومبارزه خلقهای تحت ستم طی ۳۰ـ۲۵ سال اخیر گرد آمده‌اند. چنین نظریاتی، عملا، این واقعیت را نادیده میگیرند که در بیش ازیك چهارم مستعمرات ونیمه مستعمرات مبارزه در این یا آن مرحله روندرهایی ملی از چارچوب بورژوایی و بورژوا ـ دمکراتیك خارج شده ومحتوی ضدسرمایه‌داری پیداکرده است.

یادداشت‌ها:

(۱). مجله «بررسی مارکسیستی جهان»، شماره ۷، ۱۹۶۷، صفحه ۲۶.

(۲). «برنامه حزب کمونیست شیلی»، سانتیاگو، ۱۹۷۰، صفحه ۱۳.

(۳). «قرارها و بیانیه‌های کمیته مرکزی حزب کمونیست آرژانتین در ۱۹۶۸»، بوئنوس‌ـ آیرس، ۱۹۶۹، صفحات ۱۲۲ - ۱۲۵.

ا. پویا

بلغارستان:

در مسیر ترقیات اجتماعی

به مناسبت سی و پنجمین سالگشت انقلاب بلغارستان

۹ سپتامبر ۱۹۴۴، تابناك‌ترین روز تاریخ طولانی و قهرمانانه‌ی خلق بلغاراست.

مردم بلغارستان طی پنجسده زیر تسلط جابرانه‌ی امپراتوری عثمانی بودند که به ازمیان‌بردن مظاهر قومی وفرهنگ ملی وامحاء فیزیکی آنها دست زده‌بود. جنگ ۱۸۷۸ـ۱۸۷۷ روسیه ـ ترکیه آزادی را برای مردم بلغارستان به ارمغان آورد. بلغارستان که بدین‌ترتیب درشاهراه تکامل مستقل قرار گرفت تنها اندکی پیش‌ازآنکه قربانی رژیم مستبد تزاری شود به‌یکی‌ازدموکراتیك‌ترین‌قوانین اساسی آندوران‌دست یافته بود.

دراوایل سده‌ی بیستم جنبش سوسیالیستی بسرعت در کشور گسترش یافت و توده‌های وسیعی ازخلق را به میدان‌کارزار انقلابی کشید. این‌مبارزه بویژه دردوره جنگ‌جهانی‌دوم (۱۹۴۵-۱۹۳۵) که‌طی آن محافل حاکمه ارتجاعی کشوررا بمثابه متحد آلمان نازی وارد جنگ کردند، تشدید شد. مقاومت ضدفاشیستی کشور را فرا گرفت.

در جولای ۱۹۴۲، جبهه میهنی به ابتکار حزب کمونیست بلغارستان تشکیل شد. این جبهه تمام‌نیروهای میهن‌پرست را برای مبارزه‌علیه دیکتاتوری فاشیستی سلطنتی ونازی‌هایی که کشوررا اشغال کرده بودند درخودگرد آورد. برنامه جبهه براساس اندیشه‌لنینی رابطه میان‌مبارزه درراه‌دموکراسی و مبارزه درراه‌سوسیالیسم، واتحاد طبقه‌کارگر با تمام مردم زحمتکش ونیروهای ترقیخواه تدوین‌شده بود. گئورگی دیمتریوف، چهره برجسته جنبش کارگری بلغارستان وجهان، این اندیشه‌ها را در گزارش خود به کنگره هفتم انترناسیونال کمونیست (کمینترن) درسال ۱۹۳۵ بتفصیل بیان‌کرد.

مبارزه ضد فاشیستی زمینه را برای انقلاب دموکراتیك‌خلق تدارك دید. دراگوست ۱۹۴۴، درکشور وضع انقلابی پدیدآمد. ارتش پیروزمند شوروی سبب ظفرنمون‌قیام ضدفاشیستی‌و خلقی راکه دیکتاتوری فاشیستی‌سلطنتی را درهم شکست وحکومت‌توده‌ای را بنیاد نهاد، تسهیل کرد. بدین ترتیب دیکتاتوری پرولتاریا در بلغارستان استقراریافت.

خصایص ویژه‌ی انقلاب

وظیفه بلاواسطه‌ای که «جبهه میهنی» پس ازقیام پیروزمندبا آن روبرو بود پیوستن به ائتلاف ضدفاشیستی‌وشرکت‌درمبارزه برای شکست‌آلمان‌نازی بود. حکومت خلق پس‌ازتجدید سازمان ارتش وتصفیه آن از افسران هوادار فاشیسم، سه‌لشگر به‌جبهه‌جنگ با نازیها گسیل داشت که‌درجبهه سوم اوکرائین به‌ارتش سرخ شوروی پیوستند.

انقلاب سپتامبر مساله‌دیگری را نیز مطرح کردو آن انتخاب مسیر تکامل‌کشوربود. کمونیستها مسیرسوسیالیستی‌را پیشنهادمیکردند چراکه تنها سوسیالیسم‌میتوانست برانبوه مشکلات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی که‌کشور با آن روددرو بود غلبه‌کند. گئورگی دیمتریوف گفت: «ماهوادارهرنوع جمهوری نیستیم». «آنچه‌خلق‌ما طلب می‌کند جمهوری بطورکلی نیست، بلکه یك‌جمهوری توده‌ای واقعی است.» بعقیده‌او، نقش‌عمده راکارگران، دهقانان، پیشه‌وران وروشنفکران خلقی‌بعهده‌خواهند داشت.

حزب کمونیست بلغارستان‌با توضیح نظریات ومواضع خود در میان زحمتکشان بلغار، پشتیبانی عظیم‌آنها را بدست‌آورد. مسأله تعیین‌کننده‌ی جمهوری یاسلطنت دررفراندوم سراسری ۸ سپتامبر ۱۹۴۶، که‌در آن ۹۲/۷۲٪ از رأی دهندگان به‌جمهوری رأی دارند، حل‌شد. درانتخابات‌مجمع ملی درپایان سال ۱۹۴۶، «جبهه میهنی» ۷۱٪ آراء را بدست‌آورد.

بدینگونه‌دیکتاتوری پرولتاریا بشکل دموکراسی توده‌ای در بلغارستان استقرار یافت. دراین کشور نمایندگان احزاب خرده بورژوایی‌وحتی‌بورژوایی‌درحکومت شرکت داشتند. تئودورژیکوف، دبیراول کمیته مرکزی حزب کمونیست بلغارستان، در هفتمین کنگره حزب در ۱۹۵۸ چنین گفت: «خصیصه‌ویژه‌تکامل‌انقلاب‌ما اینستکه‌در آن طبقه‌کارگر برهبری حزب کمونیست دیکتاتوری پرولتاریارا، دراتحاد بادهقانان فقیر، نه‌یکباره، بلکه‌تدریجاً، در طی یك مبارزه طبقاتی‌حاد (نه جنگ داخلی) که نقطه اوج‌آن‌ملی کردن صنایع درسال ۱۹۴۷ بود، مستقرساخت وقوام بخشید.»

احیاء وتجدید سازمان اقتصاد

واقعیات و آماری که ارائه می‌کنیم نمایانگر وضع اقتصادی کشور پس‌ازبرچیدن بساط‌سلطنت فاشیستی است: ۷۹/۸٪ جمعیت سالم‌کشور درکشاورزی‌مشغول‌بکار بودند، ۱/۱ میلیون دهقان‌منفرد ۱۲ میلیون‌سهم‌زمین‌با ۵۰۰ هزار خیش‌وشخم‌چوبی‌دراختیارداشتند، بیشتراز یك میلیون‌نفردر روستاها گرفتارعدم اشتغال‌کامل یاجزیی بودند؛ تولیدسرانه الکتریسته و فولادکشور بترتیب ۴۵ کیلووات‌و ۰/۷ کیلوگرم درسال بود؛ رشد کمی‌طبقه‌کارگردرسطح‌پایینی‌قرار داشت‌ـ ۱۰۰ هزارنفردرمقابل ۶/۹ میلیون‌نفر کل جمعیت کشور.

حکومت «جبهه‌میهنی» اقدامات فوری وقاطعی برای احیاءصنعت وکشاورزی انجام داد. کنترل کارگران بربنگاه‌ها استقراریافت، فعالیت سرمایه‌داران محدود شد وبدین‌ترتیب زمینه لازم برای مدیریت‌بنگاه‌ها توسط‌خودکارگران فراهم شد. درکشاورزی، دهقانان ثروتمند که‌دهقانان‌فقیررا استثمار میکردند تدریجاً ازمیان‌برداشته شدند. قانون سازمان تعاونی‌های کشاورزی صادرشد.

حکومت‌خلق، درسال ۱۹۴۷ برنامه‌رشد اقتصادی ۲ ساله‌ای‌را تصویب‌کرد، که مرحله مهمی در انتقال بمدیریت برنامه‌ریزی‌شده تمام اقتصادملی‌بود. دولت گامهای قابل‌توجهی درراه محدودکردن شالوده اقتصادی سرمایه‌داری برداشت. بخشی از مالکیت بورژوازی ملی‌شد وانحصاردولتی برعمل‌آوردن وفروش توتون و مشروبات حاکم گشت.

در ۱۹۴۷ مجمع‌ملی قانون اساسی جدیدی‌راتصویب‌کرد‌که دستاوردهای حکومت‌نوین راقوام می‌بخشید. قانون اساسی‌جدید تعادل نیروهای طبقاتی‌وسیاسی‌را درکشورنشان میداد وشرایط مساعدی‌برای‌پیشرفت موفقیت‌آمیز بسوی سوسیالیسم در آن‌پیش‌بینی شده‌بود.

پنجمین کنگره‌حزب کمونیست بلغارستان دراواخر ۱۹۴۸ نتایج مبارزه حزب‌وخلق‌راعلیه‌استثمار سرمایه‌داری، امپریالیسم و جنگ، اشغال نازی‌ها و دیکتاتوری فاشیستی‌سلطنتی‌موردبررسی مجدد قرارداد، ومسیر کلی حزب‌رابرای ساختمان‌سوسیالیسم‌طرح کرد.

صنعتی کردن‌سوسیالیستی و تعاونی‌ها

وظیفه‌عمده‌حکومت خلق در قلمرو اقتصادی تبدیل بلغارستان ازیك کشورکشاورزی‌بیك‌کشور کشاورزی‌ـصنعتی بود. تنها با ایجاد صنعت جدید که‌نوسازی‌تمام شاخه‌های اقتصاد ملی، ارتقاء بارآوری‌کار، گسترش‌وتحکیم‌بخش دولتی و افزایش شماره طبقه کارگرآنرا امکان‌پذیر می‌ساخت، پایگاه اجتماعی حکومت نوین گسترش می‌یافت.

جمهوری خلق بلغارستان اولویت را برای‌تکامل‌برخی‌شاخه های صنعت سنگین قایل شد. صنعتی باشتاب آغازگشت، صدها پروژه صنعتی ساخته شد و صنایع جدیدی درسالهای حکومت خلق پدیدآمد.

ازآنجا که‌ساختمان‌سوسیالیسم با کشاورزی عقب‌مانده‌امکان‌پذیر نیست، حزب‌برنامه تجدیدسازمان کشاورزی براساس‌سوسیالیستی‌را تدوین کرد برای انجام اینکار، ازتجربیات‌اتحادشوروی دراستقرار مناسبات تولیدی سوسیالیستی در کشاورزی بنحوخلاق استفاده‌شد. البته از آنجاکه در بلغارستان زمین‌یکباره ملی‌نشد این روند خصایص ویژه خود را داشت. تعاونی‌های‌کشاورزی‌شالوده‌تجدید سازمان سوسیالیستی را تشکیل میداد. تعداد تعاونی‌ها واعضاء بسرعت افزایش می‌یافت. درسال ۱۹۵۰ ۱۰۱،۲۵ تعاونی درکشور وجود داشت که ۴۷/۹٪ مالکیت دهقانی را دربرمی‌گرفت. در ۵۸ـ۱۹۵۷ تعاونی‌کردن عمدتاً تکمیل‌شد وتعاونی‌ها ۹۷٪ مزارع فردی‌را شامل‌شد.

پس‌ازپیروزی کامل ونهایی سوسیالیسم‌در بلغارستان‌دراین‌دوره، این کشور وظیفه ساختمان یك جامعه سوسیالیستی پیشرفته را چنانکه در برنامه حزب مصوب کنگره‌دهم (۱۹۷۱) تصریح‌شده، دنبال می‌کند. پنج سال پیش (۱۹۷۴) کنگره یازدهم حزب برخی‌از مواد برنامه‌را تکامل‌داد.

دستاوردهای سوسیالیسم در بلغارستان

درسال ۱۹۸۷ درآمد ملی بلغارستان ۹ برابرسال ۱۹۳۹ بود. امروزه صنعت بلغارستان ظرف کمتر از ۵ روز بیشتر از تولید تمام سال ۱۹۳۹ تولید می‌کند. محصول‌کشاورزی کشور به نسبت سطح قبل‌ازجنگ سه‌برابر شده، و این در حالی است که تنها $\frac{1}{3}$ نیروی‌کار ۱۹۳۹ درکشاورزی بکار اشتغال دارند. در ۱۹۷۸، تولید سرانه الکتریسته به ۳۷۵۰ کیلووات رسید، که ۸۳ برابر سطح قبل ازجنگ است و بدین ترتیب بلغارستان ازاین لحاظ ازبرخی‌ازکشورهای‌صنعتی اروپا، ازجمله ایتالیا، جلوافتاد. تولید سرانه گندم اکنون تقریباً ۱۰۰۰ کیلوگرم‌است. دربلغارستان برای‌هر ۴۵۵ نفریك پزشك‌وجود دارد، واین نسبتی‌است‌که درسطح اروپاشایان‌توجه است. بلغارستان از لحاظ شماره محصلین (۱۱۸ محصل ازهر ۱۰ هزار نفرجمعیت) جزء ده کشوراول است. ارتقاء سطح‌زندگی‌مردم‌ترقی‌علم‌وفرهنگ ملی‌را امکان‌پذیرساخته است.

کمك برادرانه

کشورهای سرمایه‌داری پس ازانقلاب دربلغارستان‌کوشیدند‌از طریق محاصره اقتصادی این کشور را در تنگنا قرار دهند. مقامات ایالات متحده، درسال ۱۹۴۸ صدورتجهیزات صنعتی و سپس‌درسال ۱۹۵۱، صدور تمام کالاها را به بلغارستان ممنوع کردند. درجولای ۱۹۵۱، ایالات متحده بشکل یکجانبه قرارداد تجاری خود را با بلغارستان (منعقد درسال ۱۹۳۲) لغوکرد. کلا، بین سالهای ۱۹۴۹ تا

بقیه درصفحه ۷

سیاست کشاورزی

بقیه ازصفحه ۱

وزیر کشاورزی ، درحالی که جانب‌دار و مبلغ مالکیت نامحدود هستند، شکایت دارند که : «... به من نسبت می‌دهند که دارای ۳۰۰۰ هکتار زمین هستم . درحالی که من اززندگی به حد کفایت می‌خواهم ودرحال حاضر ۳۰۰ هکتار زمین دارم...» (روزنامهٔ «انقلاب اسلامی» ، ۳۰٫۷٫۵۸). بنابراین ، به نظر ایشان ، در عین نامحدود بودن مالکیت ارضی ، حدی هم می‌توان برای آن قائل شد که وزیر کشاورزی آن را «حد کفایت» می‌نامند . ولی اشکال کار در اینجاست که این «حد کفایت»، پس از نتایج اصلاحات ارضی مورد ادعای وزارت کشاورزی وچنانچه حتی دو میلیون خانوار روستائی محروم از زمین در نظر گرفته نشوند ، درموردتقریبا یك‌میلیون خانوار روستائی به کم‌تر از دو هکتار نزول می‌کند و جمعا فقط به ۱۰۸۷۰۰۰ هکتار بالغ می‌شود (نتایج آمار کشاورزی سال ۱۳۵۰). تازه ، این اراضی ، غالبا اراضی نامرغوبند و در روستاهای کوهستانی قرار دارند . درحالی که بالغ بر ۲۱۷۳۰۰۰ هکتار اراضی مرغوب کشور در تملك مالکان بزرك اراضی است که هر يك از آنان بیش از صد هکتار و گاهی تا چندین هزار هکتار ، یعنی «به قدر کفایت»!! زمین دارند و به زعم وزیر کشاورزی برای زارعان و کارگران زراعی «مثل پدرانند».

به منظور این که نمونه مستندی از رفتار این «پدران» را توصیف کرده باشیم به مالکان و سرمایه‌گذاران بزرك ارضی « دشت گرگان » (ترکمن صحرا) می‌پردازیم که طی سال‌های اخیر ،تقریباسراسر «دشت» را به صورت واحدهای سرمایه داری زراعی و موسوم به «سازمان کشاورزی» متصرف شده‌اند .مالکان‌این «سازمان»ها، در این اراضی ، مقداری وسائل و ماشین‌های زراعی دارند وچند چاه عمیق یا نیمه عمیق حفر کرده‌اند که با پمپ موتوری به کار می‌افتند . آنان ، در هر «سازمان»سی‌چهل خانوارروستائی را در اموری از قبیل آبیاری ، وجین‌گری ، پنبه چینی ، راندن وسائل موتوری و کارکردن در چاه‌های زراعی یا انبارها و امور حمل و نقل به کار گمارده‌اند. این خانوارها در خانه‌های محقر گالی‌پوش و در شرایط فقدان بهداشت و آذوقه وامکانات‌رفاهی بسرمی‌برند. صاحبان «سازمان»ها و مباشران آنان ، برای آن که مبادا کارگران‌زراعی این‌واحدهای اجتماعی به حقوقی‌نظیر«نسق‌زراعی» که عرفی روستاهای ایران است برسند و یا تعهداتی در مقابل کارگران برای آنان ایجادشود، به‌تضییقات گوناگونی دست می‌زنند تا این واحدها به هر نحوی که‌ممکن‌باشد حتی از آن حداقل مؤسسه‌ها و نهادهای معموله در روستاهای ایرانی نظیر حمام و مسجد و مدرسه محروم بمانند و هیچ شباهتی به ده نداشته باشند . در هیچیك از این «سازمان»ها ، مردم نمی‌توانند بدانند که آیا سال بعد هم خواهندتوانست در همان«سازمان» به کار و زندگی مشقت‌بارخود ادامهٔ دهند ؟ زیرا معمولاصاحبان این «سازمان»ها ، به منظور جلوگیری‌ازتشکل کارگران‌خود، یا به هر منظوری دیگر و یا هر عذر و بهانه‌ای آنان را باافراد خانواده‌شان‌اخراج‌می‌کنند تابدون هیچ تامین اجتماعی آواره شوند. عده‌ای از این «پدرانه کشاورزی مصلحت می‌دانند که خانوارهای خویشاوندرا در يك «سازمان» نپذیرند که مبادا به ایجاد اعتماد متقابل و همدلی بین اهالی «سازمان» خود که لازمهٔ تشکل است کمك کرده باشند . بااین همه ، در «قانون‌نحوهٔ زمین‌داری و ترتیب‌واگذاری و احیای‌اراضی در حکومت جمهوری اسلامی ایران»حقوق‌این «پدران»وملاکان بزرك ارضی دیگر «لازم‌الرعایه» شناخته‌شده است حتی اگر املاك خود را از طریق « انتقالات‌قهری» به چنك آورده باشند (مادهٔ ۲، فصل‌دوم).

تثبیت وضع مالکیت ارضی در کشور ، فقط يك‌جنبهٔ مهم‌سیاست کشاورزی دولت موقت انقلاب است که سیاست‌های ضد دهقانی رژیم قبل‌ازانقلاب را تقریبا بدون تغییر ادامه می‌دهد . جنبه‌های دیگر این سیاست را از جمله در تائید و تثبیت قراردادهائی می‌توان دید که بین حکومت‌های ضد ملی گذشته‌و انواع‌مؤسسات کشاورزی متعلق به مالکان و سرمایه‌گذاران بزرك ارضی‌منعقد شده است . رژیم قبلی ، در پیروی سیاست حمایت ازسرمایه گذاران بزرك ارضی ، ده‌ها میلیارد تومان از بودجهٔ مملکت را ، که می‌توانست برای ایجاد و تقویت تعاونی‌های تولید روستائی و بهبود شرایط زندگی مردم ایل و ده مصرف شود ، به صورت اعتبارات دولتی به زمین‌داران و سرمایه گذاران بزرك ارضی و از جمله به مؤسسات بزرك « کشت و صنعت» واگذار می‌کرد . در آن رژیم ، با این قبیل مؤسسات ، قراردادهائی منعقد شد که آنان براساس آن به ازای اجاره بهای ناچیز و قابل تعلل ، هزارها هکتار زمین مرغوب زراعی و غالبا مجهز به آب و کانال و برق وراه برای بهره‌برداری کشاورزی در اختیار گرفته‌اند . در عین حال ، به موجب همان قراردادها ، کلیهٔ ماشین‌ها و تجهیزات ودستگاهها و کود شیمیائی و سایر وسائل و مواد مورد نیاز این مؤسسات از معافیت گمرگی برخوردارند . چنین مؤسساتی ، در واحدهای بزرك خود ، هزاران زحمتکش آوارهٔ روستائی را در موردداموری نظیر آبیاری ، وجین‌گری ، راندن وسائل موتوری ، جمع آوری محصول و از این قبیل به کار مزدوری گمارده‌اند . عده‌ای از این کارگران زراعی کسانی هستند که رژیم سابق به منظور تامین اراضی همین مؤسسات آنان را از زمین و زراعت خودشان‌محروم کرده‌بود. حالا، وزارت کشاورزی دولت موقت‌انقلاب ، قراردادهای منعقده بین رژیم سابق و چنین‌مؤسساتی رامعتبرمی‌داند . وزارت کشاورزی فسخ این قراردادها و باز پس گرفتن اراضی مورد اجاره را به دو شرط موکول کرده است . یکی این که در بهره برداری از این اراضی «فعالیتی صورت نگرفته باشد» و دیگر این که آن مؤسسات به «قراردادهاعمل» نکرده باشند (مصاحبهٔ معاون وزارت کشاورزی ، روزنامهٔ «اطلاعات» ، ۱۲٫۸٫۵۸) . همین نکته در «قانون نحوهٔ زمین‌داری و ترتیب واگذاری و احیای اراضی در حکومت‌جمهوری‌اسلامی‌ایران» در بند«ب»از «فصل‌چهارم» اراضی قابل واگذاری » به شرح زیر تصریح شده است : «اراضی متعلق به دولت که در اختیار اشخاص حقیقی یا حقوقی یا مؤسسات دولتی قرارداشته و به علت عدم استفاده یا عدم اجراء قراردادها به‌دولت‌مسترد می‌شود». و باز در «فصل ششم : مواد متفرقه» ، برای آن که کار از محکم کاری عیب نمی‌کند ، «مادهٔ ۲۲» را به این شرح گنجانیده‌اند: «در مورد طرح‌های مربوط به اراضی دولتی (اعم از بایر و موات و مراتع) که تا تاریخ تصویب این قانون منتهی به‌تنظیم‌قرارداد با اشخاص حقیقی و یا حقوقی شده باشد براساس قوانین و آئین‌نامه‌های زمان تنظیم قرارداد اقدام خواهد شد ، مگرآن که طرفین‌قرارداد با توافق وضع خود را با این قانون و آئین‌نامه‌های مربوط به آن تطبیق دهند».

گذشته‌ازنکاتی که‌برشمردیم، سیاست کشاورزی دولت موقت انقلاب ، چنان که از « قانون نحوهٔ زمین‌داری و ...» مصوب شورای انقلاب هم پیداست ، روابط یا مناسبات تولیدی موجود بین مالکان و سرمایه‌گذاران بزرك‌ارضی و زحمتکشان جامعهٔ روستائی را تائید وتثبیت می‌کند . کاملا بدیهی است که چنین روابطی اعم از آن که براساس «شیوهٔ تولید سرمایه‌داری» که در سال‌های اخیرتفوق یافته است و یا براساس «شیوهٔ تولیدفئودالی » که هنوز در برخی مناطق دوام آورده است و یا آمیخته‌ای از این دو باشد ، به هر صورت ،بر استثمار شدید زحمتکشان جامعهٔ روستائی مبتنی است . باچنین‌روابط یا مناسبات بی مهار تولیدی ، چنان که در تجربه و نتایج عینی موجود به ثبوت رسید ، برای زحمتکشان چیزی جز فقر و انواع محرومیت و «استضعاف» باقی نمی‌ماند و در مقابل ، برای مالکان و سرمایه‌گذاران بزرك ارضی ، ثروت وقدرت‌و «استکبار»ایجاد می‌کند. ولی آقای وزیر کشاورزی ، از همان آغاز کارشان ، اصلا نخواسته‌اند که مناسبات تولید کشاورزی و روابط‌مالکان و سرمایه گذاران بزرك ارضی با زحمتکشان‌تغییرپیدا کند .ایشان، چنان که در نخستین ماه وزارت خود تصریح کرده بودند ، به عذر آن‌که «از مکانیزم ذکوة استفاده کامل خواهد شد» ، خواستند که روابط کنونی بین مالکن و سرمایه گذاران بزرك ارضی (یا به قول ایشان «افراد باقدرت‌تولیدی بالا») وزحمتکشان استثمار شونده (یا به قول ایشان «افراد کم استعدادتر») تثبیت شود . قسمتی از مصاحبه ایشان در تاریخ ۱۲٫۱۲٫۵۷ با «خبرگزاری پارس»به‌این شرح است: «آنچه که‌مهم است این است که مالکیت خصوصی مورد احترام می‌باشد و به افراد اجازه داده خواهد شد که از تمام ظرفیت‌خود استفاده کنند و بهره زحمات‌خود را به دست بیاورند . در عین حال‌که افراد باقدرت تولیدی بالادرك‌کنندکه افرادکم‌استعدادتر جامعه هم باید مایحتاج زندگی را داشته باشندکه برای تعمیم این کارازمکانیزم ذکوة استفاده‌کامل خواهد شد.» آقای وزیر،درپایان همان مصاحبه باآوردن اصطلاح «پول‌دار» به‌جای «افراد با قدرت تولیدی بالا» و اصطلاح «فقیر» به‌جای «افراد کم‌استعدادتر»چنین نتیجه‌گیری می‌کنند: «برنامه‌کلی کشاورزی درمملکت این خواهد بودکه نمی‌خواهیم پول‌داررا فقیر کنیم، می‌خواهیم فقیررا پول دار کنیم. پولدار کردن فقراهم نه به قیمت ازبین رفتن پولدار باشد. چون ، اگر قدرت و استقلال اقتصادی برای افراد جامعه‌بماند، افراد قادر خواهند بود که‌استقلال سیاسی خودرا حفظ کنند...».اگر این تفکرات آقای‌وزیر کشاورزی به‌حسن نیت ایشان نسبت به زحمتکشان جامعهٔ روستائی تلقی شود و نه جانب‌داری ایشان از ملاکان و سرمایه‌گذاران بزرك ارضی، باید گفت‌که آقای وزیر درفکر این معجزه‌اند که بتوانند، درعین تثبیت وضع مالکان و سرمایه گذاران ارضی بزرك ، نتایج ناشی ازهمان وضع را برای زحمتکشان محروم ازبین ببرند. البته اشکالی نداشت اگر تفکرات اعجازآمیز آقای وزیر کشاورزی در گنجینهٔ ذهن ایشان باقی می‌ماند. ولی متاسفانه این‌تفکرات در «قانون نحوهٔ زمین‌داری و...» هم موثراً نفوذ کرده است . چنان‌که ، برای تثبیت روابط موجود مالکان و سرمایه‌گذاران بزرك ارضی‌با«کارگر»و«برزگر»، حتی انعقاد قراردادهائی «از قبیل مزارعه» (ارباب ـ رعیتی) هم مجاز شمرده شده است. در«مادهٔ ۳» از «فصل‌دوم ـ اراضی‌دایر» آمده است: «حقوق اشخاص بر اراضی دایر توام با مسئولیت و تکلیفی است که درمورد استفاده وبهره‌برداری مشروع از آن‌دارند. بهره‌برداری ازاراضی دایر اعم از آنست‌که شخصاو مستقیما امر بهره برداری انجام شود یاآن‌که بااستفاده ازماشن‌آلات ویابکمك کارگر و برزگر ویابا انعقاد قرارداد ازقبیل مزارعه وسیلهٔ اشخاص‌دیگر بااجازهٔ مالك انجام شود...».

شاید لازم باشد راجع به «مزارعه» که از قرن‌ها پیش یکی ازرایج‌ترین شیوه‌های بهره کشی فئودالی بوده وهنوز دربرخی‌مناطق ایران معمول است چند کلمه ای گفته شود. درواقع، ازوقتی‌که در ایران‌یك‌طبقهٔ بارزاجتماعی‌بصورت ملاکان اراضی زراعی واحشام از زارعان وشبانان بهره مالکانه می‌گرفتند، شیوه های بهره گیری انواع گوناگونی پیداکرد. ممکن بودکه‌بهره نسبت معینی‌ازمحصول ویامقدار مقطوعی باشدویابرحسب مساحت زمین مورد زراعت معین شود. به‌هرحال برای هریك‌ازاین شیوه‌ها اصطلاحاتی نظیر«مقاطعه» و «مساحت» و«مقاسمت» و«مزارعه» و «مساقات» وضع شد. «مزارعه» عقدی است‌که درآن ملاکان یا مباشران، به‌ازای‌سهمی‌ازمحصول، به زارعان یارعایا اجازهٔ کشت می‌دهند. در«باب سوم، فصل پنجم» از «قانون مدنی»، مواد۵۱۸ تا۵۴۲ به «مزارعه» ومواد ۵۴۳تا ۵۴۵ به «مساقات» اختصاص دارد. درآنجا، بامادهٔ ۵۱۸، به منظور تعریف «مزارعه» آمده است : «مزارعه عقدی است که بموجب آن احد طرفین زمینی را برای مدت معینی بطرف دیگر می‌دهد که آن‌را زراعت کرده وحاصل راتقسیم کنند». دربارهٔ نحوهٔ این تقسیم، یکی ازمحققان مسائل ارضی ایران نوشته است : «... تقسیم محصول بین دهقان و مالك براساس پنج عامل شرکت کننده درتولید یعنی نیروی کار انسان ، زمین، آب، دام(ورزا یا هردام کاری) وبذر انجام میشود و هریك از طرفین به‌نسبت سهمی که در تولید دشته‌اند حصه‌ای ازمحصول می‌برند. مثلا اگرزمین وآب وبذر متعلق به‌مالك ونیروی کار ودام متعلق به دهقان باشد سه‌پنجم‌محصول متعلق‌به‌مالك ودو پنجم‌متعلق‌بدهقان‌است.در«مزراعه» ممکن‌است تقسیم محصول‌برحسب نصف وثلث وربع هم انجام‌شود. تقسیم محصول درزمین های آبی ودیمی فرق می‌کند ودرمناطق‌آبی به‌عامل‌آب سهم‌بیشتری‌ازمحصول تعلق می‌گیرد...» (نقل‌از «مسئله ارضی در ایران و شیوهٔ حل دموکراتیك آن» نوشته: ملکه محمدی ، از «سلسله انتشارات ارانی»، تیرماه ۱۳۵۲). ناگفته نگذاریم که‌باهمین شیوهٔ«مزارعه»، ملاکان بزرك ارضی، علاوه بر حصه‌ای‌که ازمحصول می‌گرفتند، انواع دیگری ازبهره‌گیری نظیر «سورسات»، «سفره بها»،«سلامانه» وغیره نیز ازرعایا وصول میکردند (و گویاهنوزهم دربرخی نقاط وصول می‌کنند) ویاآنانرابه‌انواع بیگاری وامیداشتند.

بنابراین به‌وضوح پیداست که «مزارعه» همان قواعد وشیوه‌ای است‌که تاهمین چند سال پیش، یعنی قبل‌ازآن‌که شیوهٔ تولید سرمایه‌داری درکشاورزی ایران اشاعه داده شود ، رایج بود و هنوزهم کم‌وبیش دربرخی نقاط رایج است وخود روستائیان آن‌را «ارباب ـ رعیتی» می‌نامند. دراین صورت، هرچند که‌تدوین کنندگان «قانون‌مدنی»و «قانون‌نحوهٔ‌زمین ـ داری و...»، به هرمصلحتی که باشد، «ارباب ـ رعیتی» را قبای باصطلاح حقوقی «مزارعه» پوشانده‌اند ، ولی در ماهیت آن تغییری نداده‌اند.

بلغارستان...

بقیه ازصفحه ٦

۱۹۵۲ دولتهای سرمایه‌درحدود ۵۰ قرارداد تجاری راکه قبلا با بلغارستان منعقد کرده بودند، لغو نمودند.

اتحاد شوروی در ایندوران مشکل به‌کمك‌بلغارستان شتافت. در مرحله اول رشد اقتصادی بلغارستان، اتحاد شوروی‌هزاران تن‌محصولات‌نفتی، فلزات،موادخام برای صنایع‌شیمیایی و نساجی، وسایل حمل و نقل، ماشین‌آلات کشاورزی‌وغیره، به‌این کشورداد. در مرحله صنعتی کردن گسترده ، اتحادشوروی به بلغارستان در ساختمان پروژه‌های‌بزرك صنعتی کمك‌کرد وکادرهای ملی برای‌این کشور تربیت نمود. ۶۰ نیروگاه باکمك اتحادشوروی‌دربلغارستان تاسیس شده، از جمله نخستین نیروگاه اتمی‌درجنوب‌شرقی اروپا.

یکی دیگر از عواملی‌که به رشد اقتصادی‌وساختمان‌سوسیالیسم در بلغارستان یاری رساند کمك کشورهای عضو «کومکون» بود. امروزه ۸۰٪ صادرات بلغارستان به‌کشورهای عضو «کومکون» است. این امر به‌بلغارستان کمك می‌کند که‌بنگاه‌های جدیدو بزرك بسازد و در زنجیره‌های تولیدی بزرك مقیاس‌تخصص‌یابد.

دستاوردهای سوسیالیسم در بلغارستان‌واقعیاتی‌انکارناپذیرند. زحمتکشان‌کشور ازسیاست حزب کمونیست پشتیبانی می‌کنند، طرح‌های آنرا بکار می‌بندد و از سیاست‌آن در اتحاد نزدیك با کشورهای سوسیالیستی پیروی می‌کنند .

فراسوی بن‌بست

بقیه ازصفحه ٥

حضور قاضی مجاز به این کار نبود ، و گذشته ازآن ، مسیرما جاده باریك سمت چپ کمپ ، و هدف ما پستی و بلندی‌های منطقه شمال غربی امیرآباد بود.

سارجنت لندهور آمریکایی با لنك‌های دراز لك‌لکی و با تمام هیکل گندهٔ خودراه به‌سروان قاضی بسته بود. حالت تهدید آمیز پاسداران آمریکایی با سلاح‌های آماده ، نشان می‌دادکه اگر گروهان بحرکت خود ادامه می‌داد تیراندازی می‌شد . سرخی تند گردن و گوش‌های فرمانده گروهان غیرعادی بود. گفتگوی او را نمی‌شنیدم ، لکن هیجان وخشم او را در لحظات مقاومت در پوست گردن و گوشهایش که گویی هم‌اکنون در زیرفشار جریان صودی خون خواهد شکافت ، می‌دیدم. يك لحظه‌حرکت سریع دست و را دیدم که تکمه جلد چرمی کلت راباز کرد، لکن دقایقی گذشت بی‌آنکه مشتش‌را برای فشردن قبضه سلاحش داخل جلد آن کند. جدال درونی اورامی‌توانستم استنباط کنم . حال دیگر دستش می‌لرزید . رعایت موقع ضرورت خود را بروی ، با همهٔ تسلیم‌ناپذیری سلحشورانه‌اش، تحمیل کرده بود . این بار دست لرزانش بستی فرو آویخت. سرخی گردن و گوش‌ها جای خود را به زردی داد. شانه‌ها وکمرهمیشه‌راستش انحنا پذیرفت ... فرمانده بی‌آنکه به عادت دیرین دست بالا ببرد و با تعلیمی خود سمت حرکت گروهان را بفرمان رسا و کشیده «پیش!» مشخص‌کند ، در مسیری ناهموار و پرفراز ونشیب عنان به اسب سپرد . در چهرهٔ یکی‌از فرماندهان رسته نشانی از بازتاب تاثیرآمیز این واقعه دیدم. لکن دیگران بی‌اعتنا به آنچه روی داده بود می‌نمودند و گویی منتظر چنان فرصتی بودند تا دلی از عزای فرماندهی درآورند.

اسب فرمانده مسافتی چندان دراز نپیمود و يك تکان‌لگامش متوقف ساخت. عملیات صحرایی‌گروهان آغاز شد. لکن سروان قاضی تازمان بازگشت در نقطه‌ای دور کز کرد و نشست‌و می‌دیدمش که سردرگریبان بلااراده بانوك تعلیمی خود خطوطی برخاك رسم می‌کند.

سالها بعد دانستم که برخورد وهن‌آور آن سارجنت در فراسوی بن‌بست کمپ نیروی آمریکایی در تهران راه نوین زندگی را در پیش روی قاضی گشود.

منشأ و مشخصه‌های ویژهٔ بحران اقتصادی معاصر

بحران اقتصادی کنونی جهانی که بنا بر نیروی ویرانگر و فراگیرش ، تنها با بحران ۱۹۳۳ـ۱۹۲۹ قابل مقایسه است، دومین سیکل رشد اقتصادی سرمایه داری راپس از جنك‌دوم جهانی که‌درپی‌بحران۱۹۵۸ـ۱۹۵۷ آغاز شده بود، به پایان خود نزدیك ساخته است. رشد سرمایه داری درسالهای شصت که درسطح، مساعدبنظر میرسید، ولی درژرفا مقدمات ویرانی جدی شرایط باز تولید را فراهم می‌آورد، سرانجام درملتقای‌سالهای شصت وهفتاد وبویژه درمرحلهٔ حاد بحران در۱۹۷۵ـ۱۹۷٤جهان رادرکام انفجار تضاد های خود فرو برد.

***

چنانکه می‌دانیم،خصلت‌دوره‌ای رشد سرمایه داری به وسیلهٔ تضاد اساسی این نظام که تضاد بین خصلت اجتماعی‌تولید وشکل خصوصی تملك نتایج آن است، مشروط می گردد.

این تضاد آشتی ناپذیر در عملکرد طبیعی روند باز تولید گسترده موجب بی نظمی های دوره‌ای درنسبت های لازم‌میشود. این نسبت هابه انباشت ومصرف مربوط اند. علت این بی‌نظمی ها گرایش دایمی فزایندگی هرچه بیشتر سرمایه به زیان مصرف است .

«تضادجدایی‌ناپذیرسرمایه‌داری دررشتهٔ تولیدومصرف‌مبتنی براین است که تولید باشتاب تندی رشد می‌یابدورقابت، توسعه‌طلبی کران ناپذیری رادرآن رسوخ می‌دهد، درصورتی که مصرف (فردی) حتی اگر بالا برود، بازبسیار ضعیف است... نیروهای مولدهٔ جامعه بی‌آنکه رشدی متناسب بامصرف عمومی موجود بیابند وبی آنکه نیروهای مولده به نفع مردمان زحمتکش مورداستفاده قرارگیرند، رشد می‌یابند» .

دردوران پس ازجنك نیروهایی که انگیزندهٔ انباشت بود، قبل از هرچیز دررابطه با تمرکز وتجمع فزایندهٔ سرمایه وبراین اساس دررابطه باگسترش میدان فعالیت انحصارات که میزان سودشان بالاتراز میزان سود کمپانی های غیرانحصاری است، فزونی‌یافت.

درعین حال انباشت به موهبت تدابیری که دولتهای بورژوایی به منظور تشویق سرمایه ها در سرمایه گذاری‌ها اتخاذ نمودند، گسترش زیادی یافت. این تدابیر عبارتند از:

کاهش نرخهای مالیات درمورد سودهای انحصارات، آزادی وضع قوانین برای استهلاك ، فراهم ساختن شرایط مساعد برای دادن اعتبارها، اعانه‌ها، کمکهای نقدی برای صادرات وغیره. ازاینروست که در۱۹٦۱ درایالات متحده میزان واقعی مالیات های مأخوذ ازسود های انحصارات ٤٦ درصد درآمدهای خالص‌شان‌بود؛ وحال آنکه در۱۹۷۰ از ۲۳ در صد درنمی‌گذرد. در جریان نخستین سالهای پس ازجنك استهلاك ٥ درصد ارزش تولید انحصارات را تشکیل می‌داد. درآغاز سال های ۷۰ رقم یادشده به بیش از ۱۰ درصد فزونی یافت. درژاپن از ۱۹٥۲ تا۱۹۷۱ مجموع استهلاك‌ها درترازهای انحصارات ٤۰باربیشتر شد وارزش سرمایه‌های ثابت به ۲۳درصد رسید.

باوجود این، تحقق امکانات گسترده برای انباشت همواره توام باگرایش‌های معکوسی بود که تاحدمعینی به‌بالارفتن تقاضا کمك می‌نمود. دراین جا نخست لازم است که ازمبارزهٔ پیروزمندانهٔ زحمتکشان برای بالا رفتن مزدـ های شان و گسترش سیستم های تامین اجتماعی بابرجستگی خاصی سخن بمیان آید.

افزایش مصرف فردی در کشورهای پیشرفتهٔ سرمایه داری دردودهٔ نخست پس از جنك به کاهش دامنه نوسانهای دوره‌ای مساعدت کرد وبحرانهارا تخفیف داد .

درنیمهٔ دوم سالهای شصت ، پویایی‌درآمدهای واقعی‌زحمتکشان ومصرف فردی‌تغییر کرد.انحصارات به افزایش منظم قیمت‌های تولید دست یازیدند ودرعین‌حال همه‌جا به بررسی نتایج منفی تشویق پیشرفت اقتصادی بوسیلهٔ دولت که توام باکسری تامین هزینه بود، مبادرت نمودند.

این نوع فعالیتهای انحصارات ودولت های بورژوایی به‌گسترش روند تورم که مخصوصا به ازهم پاشیدن توازن بین انباشت و مصرف کمك کرده‌اند، منتهی می گردد.

مقارن پایان سالهای شصت نتایج بالارفتن تورمی قیمت ها آشکارا احساس شد. این امردر برخی کشورها باپایین آمدن آهنك رشد درآمدهای واقعی ودر سایر کشورها باکاهش مطلق آنهاتوام بوده است. مثلا درایالات متحده مزد هفتگی کارگران مؤسسه‌های خصوصی (به قیمت های ثابت، پس ازکاهش مالیات ها وکسر وجوه لازم برای صندوق تامین اجتماعی) در۱۹٦۹ تقریبا۱ درصد کمتر از۱۹٦٥ بود. این رقم به ارزش مطلق سربه میلیاردهادلار می‌زند. در آغاز سه ماههٔ سوم ۱۹٦۹ خرید کالاهای بادوام کاهش می‌یابد وخرید سایر کالاهاثابت می‌ماند. درماه اوت تولید کل کالاهای صنایع تبدیلی پایین می‌آید وکشور واردمرحلهٔ عادی بحران دوره‌ای می‌شودکه تاپایان ۱۹۷۰ ادامه می‌یابد. حالت افت اقتصادی که نتیجه‌این دوران‌است، آثار خودرا درسراسر سال۱۹۷۱ حفظ می کند.

در ۱۹۷۱ ـ ۱۹۷۰ بسیاری‌از کشورهای دیگر سرمایه‌داری با مشکلات اقتصادی روبرو می‌شوند و بدنبال آن نرخ رشد تولید جهانی بطور محسوس دچارنوسان می‌شوند : در ۱۹۷۰ و ۱۹۷۱ رشد تولید صنعتی که در ۱۹٦۹ـ ۷ر۷ در صد بود به ۲ درصد تقلیل می‌یابد . در ۱۹۷۰ ابتدا کاهش مطلق سالیانه تولید در ایالات متحده پدیدار می‌شود و بعد در ۱۹۷۱ آثارآن درفنلاند، پرتقال و لوگزامبورك نمایان می گردد . در بسیاری ازکشورها پایین‌آمدن‌میزان و حجم درآمدها و کاهش سرمایه‌گذاری های سرمایه‌ها و افزایش بیکاری نمودار می‌شود . نوسان های اقتصادی به شدت در مقیاس تمام سیستم سرمایه‌داری بچشم می‌خورد.

البته در این دوره ، تضادهای باز تولید برای ایجاد بحران جهانی اقتصادی هنوز به مرحلهٔ حاد خودنرسیده بود . از این‌رو، این مساله‌آشکارا دارای‌این‌اهمیت است که اوضاع و احوال پدید آمده در اقتصاد جهانی سرمایه‌داری در ۱۹۷۱ ـ ۱۹۷۰ به عنوان‌رکودعمومی فعالیت‌اقتصادی (پایین آمدن شدید آهنك‌های رشد) توصیف شود . البته این وضع را نباید به عنوان پایان سیکل جهانی سرمایه‌داری تلقی کرد.

در۱۹۷۲ و نیمهٔ اول ۱۹۷۳ تقریبا تمام کشورهای سرمایه ـ داری یك مرحله از پیشرفت را پشت سر نهادند . در این مرحله تضادبین‌انباشت ومصرف ویژگی محسوسی را نشان می‌دهد . انحصارات کاملا از تورم به‌عنوان ابزارفشاربردرآمدهای زحمتکشان سودمی‌جویند . در ۱۹۷۳ـ۱۹۷۲ تورم های انباشت کل آشکارا بالاتر از آغاز سال‌های شصت است . (جدول شماره ۱)

معاصر

سرمایه‌گذاری های تولید در محصول نهایی اجتماعی در ۱۹۷۲ به ۲ر۱۱ درصد بالغ گردید. البته رکورد قبلی ۷ر۱۰ درصد به ۱۹٦۳ تعلق دارد.

بنابراین ملاحظه میشود که تضاد بین انباشت ومصرف دوباره شدت می‌یابد ودر پی آن بحران دوره‌ی تازه‌ای ازپایان ۱۹۷۳ درایالات متحده پدیدار میگردد.

از ۱۹۷٤ در بیشتر کشورـ های سرمایه‌داری کاهش درـ آمد ها و مصرف فردی که توام با بالا رفتن تورمی قیمت هاست ، آغاز می گردد . درآمد کلی واقعی مردم برای مجموع هفت کشور مهم سرمایه‌ـ داری در ۱۹۷۳ ـ ٦ر٥ درصد

جدول شماره ۱

سهم سرمایه‌گذاری های کلی سرمایه‌ها درتولید نهایی‌داخلی(۱)
(به ٪ ، قیمت‌های ثابت)

	به‌طور متوسط برای ۱۹٦۲ـ۱۹٦۰	۱۹۷۲	۱۹۷۳
ایالات متحده	٦ر۱٦	۰ر۱۸	۳ر۱۸
ژاپن	٥ر۲۸	۷ر۳۷	۳ر۳۷
جمهوری فدرال آلمان	۳ر۲٥	٦ر۳٦	٦ر۲٥
بریتانیای کبیر	٥ر۱٥	۰ر۱۸	۰ر۱۸
فرانسه	۱ر۲۱	٥ر۲٦	۳ر۲٥

فزونی یافت و در ۱۹۷٤ ـ ٤ر۰ درصد کاهش پذیرفت. هزینه‌ـ های مصرف فردی در ۱۹۷۳ ـ ۳ر٥ در صد ترقی کرد و در ۱۹۷٤ ـ ۲ر۰ در صد پایین آمد . در دوران پس از جنك ، این اولین‌کاهش‌مطلق درآمدهای واقعی و هزینه‌های مصرف در یك وضعیت بحرانی‌بوجودآورد.

در مورد درآمدها و مصرف فردی باید گفت که آنهاپابپای انباشت پیشرفت نکردند و این امر موجب‌بالا رفتن تورمی‌قیمت‌ها گردید .

در ایالات متحده ، تغییراتی که آشکرا در جهت مخالف سرمایه گذاری های سرمایه‌ها از یك سو و درآمدهای مردم و مصرف فردی ازسوی‌دیگر بوقوع پیوست ، پیشاپیش هر تغییری خود را نمایان ساخت . درنتیجه مزد واقعی هفتگی کارگران موسسه‌های خصوصی در ۱۹۷۳ دوباره سیر نزولی پیدا کرد. سطح مزد ژانویه (٤٤ر۹٦ دلار) که بالاترین سطح در سراسر سال بود ،ابتداء دچار نوسان‌های بی‌اهمیتی شد و از اکتبر چرخش مداومی رو به پایین نمود و سرانجام‌در ماه دسامبر به‌سطح ۲٥ر۹٤ دلار تنزل پیدا کرد (به قیمت ۱۹٦۷).

در مجموع ، در ۱۹۷۳ مزد واقعی زحمتکشان موسسه های خصوصی نست به ۱۹۷۲ ـ ۱ درصد کاهش یافت . در حقیقت، در نتیجه نزول درآمدهای واقعی در جریان سه ماهه اول‌تا سه‌ماههٔ سوم ۱۹۷٥ رشد واقعی هزینه‌های مصرف متوقف می‌شود و در سه ماههٔ چهارم کاهش‌مطلقی در آنها ملاحظه می گردد.

در ۱۹۷٥ هزینه‌های‌مصرف سرانه (به بهای ۱۹٥۸) در سه ماههٔ اول ۲٦۳٥ دلار ، در سه ماههٔ دوم ۲٦۳٤ دلار ، در سه‌ماههٔ سوم ۲٦۳۷ دلار ، در سه‌ماههٔ چهارم ۲٥۸۹ دلار بود . در عوض رشد سرمایه گذاری‌های‌سرمایه‌ها در تولید هرگز متوقف نگردید. چنانکه در سه ماههٔ اول ۲ر۹۲ میلیارد دلار ، در سه‌ماههٔ دوم ۳ر۹٤ میلیارد دلار ، درسه‌ماههٔ سوم ۱ر۹٥ میلیارد دلار و در سه‌ماههٔ چهارم ۹٦ میلیارد دلار بود . میزان انباشت درایالات متحده به حداکثر سطح رشد خود در سراسر دورهٔ پس از جنك رسید . ازاین‌رو سهم

کشورهای مهم‌سرمایه‌داری‌بودکه این وضعیت‌هنگامی پیچیده‌تر شد که سرمایه گذاری‌ها باآهنك سریعی به رشد خود ادامه‌دادند. در ۱۹۷٤ حجم سرمایه گذاری‌ـ های تولید برای مجموع گروه کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری قریب ٥ درصد افزایش یافت.

یکی از ویژگی‌های مهم آخرین بحران اقتصادی ضعف حاصله از تورم است که از تاثیر «عوامل خودکار تثبیت» (سیستم‌ـ های تامین اجتماعی که پرداخت‌ـ های آن در طول سال‌های بحرانی فزونی می‌یابد ومالیات تصاعدی که امکان‌می‌دهد هنگام پایین آمدن درآمدها مالیات کمتری پرداخت شود)می‌کاهد . این‌یکی از انگیزه‌های خصلت طولانی بحران است؛ زیرا پائین آمدن درآمدهای واقعی نه تنها بەوسیله «عوامل خودکار تثبیت» ترمز نمی‌شود ، بلکه به عکس ترمز می گردد.

بولتن مونتلی‌آکونومیك‌لتر در این‌باره‌می‌نویسد «تورم ... درعالم مالیات تصاعدی ، هنوز بار مالیاتی را سنگین‌تر می‌کند و آن را بطریقی با اندیشه‌ای که می‌بایست بدان‌طریق روی سیستم مالیاتی اثر بگذارد ، وارد تضاد می‌کند». آنگاه بولتن پس از بازنمایی تغییر در دورهٔ تورم از راه تاثیر یکی از عوامل تثبیت چون مالیات تصاعدی (جدول شماره ۲) نتیجه می‌گیرد :« به جای کند کردن تنزل درآمدهای واقعی ، مالیات باعث تسریع آن می‌گردد .بطوریکه درآمد اسمی بالا می‌رود و در عوض درآمد واقعی پایین می‌آید.»

جدول شماره ۳
تغییرات نرخ درآمدهای یك خانوادهٔ متوسط امریکایی در ۱۹۷٤ نسبت به ۱۹۷۳
(به ٪)

تغییرات نرخ:

درآمد اسمی پیش ازکسرمالیات‌ها
درصد ٤ر۹+

درمالیات بردرآمد
درصد ٤ر۱٦+

در درآمد واقعی پیش‌از کسر مالیات‌ها (قیمت‌ها در جریان این دوره ۱۲ درصد افزایش یافت)
درصد ۳ر۲−

در درآمدواقعی پس‌ازکسرمالیات‌ها
درصد ۳ر۳−

آغاز سال‌های هفتاد باپیدایش یك رشته از تضادهای تازه که در طول دو دههٔ اخیر در بطن نظام جهانی سرمایه‌داری سربر آورده بود ، متمایز می گردد .

در حقیقت ، دامنه ، ژرفا و دوام ویژگی‌های آخرین‌بحران اقتصاد جهانی به این واقعیت مربوط‌می‌گردد . این تضادها با ظاهر شدن بحران‌های انرژی و مواد اولیه ، بحران‌های مواد غذایی ، بوم ـ شناسی ، پولی و مالی به نهایت خودرسیده است . انباشتگی این بحران‌ها توأم با نیرومند ترین تکان‌های‌دوره‌ای، وضعیت‌آشکارا جدیدی را در نظام اقتصادی سرمایه‌داری بوجود آورده است.

در یك چنین اوضاع و احوالی بحران‌دوره‌ای حتی‌به‌طور موقت‌نیز نمی‌تواند تضادهای روند باز تولید راحل کند . اکنون‌آشکارا این فکر پیش می‌آید که اقتصاد سرمایه‌داری ناگزیرنتایج بحران را بدنبال خود به مرحله‌های بازـ گشت فعالیت.و پیشرفت سرایت می‌دهد.

تشویش

بنشینیم و بیندیشیم.
اینهمه با هم بیگانه
اینهمه دوری‌و بیزاری
به‌کجا آیا خواهیم رسید آخر ؟
و چه خواهدآمد برسرمابااین دلهای پراکنده ؟

جنگلی بودیم:
شاخه در شاخه‌همه آغوش
ریشه در ریشه همه پیوند
وینك، انبوه درختانی تنهائیم.

مهربانی، به‌دل بستهٔ ما ، مرغی است
کز قفس درنگشادیمش.
و بعذری که فضائی نیست،
ولدرین باغ‌خزان‌خورده
جز سموم ستم‌آورده ، هوائی نیست،
ره پرواز ندادیمش.

هستی ما، که چو آئینه
تنگ برسینه‌فشردیمش از وحشت سنگ‌انداز،
نه‌صفا و نه‌تماشا ، به‌چه‌کار آمد؟

دشمنی دلها را باکین‌خوگر کرد.
دست‌ها بادشنه همدستان گشتند.
وزمین از بدخواهی بستوه آمد.
ای دریغا که دگر دشمن رفت از یاد
وینك از سینهٔ دوست
خون فرو می‌ریزد.

دوست، کاندر بر وی گریهٔ انباشته را نتوانی سرداد،
چه توان گفتش ؟
بیگانه‌ست.
وسرائی،که به‌چشم‌اندازپنجره‌اش‌نیست درختی‌که براو مرغی
به‌فغان تو دهد پاسخ
زندانست.

من به عهدی که بدی مقبول ،
و توانائی دانائی است،
باتو ازخوبی می‌گویم
ازتو دانائی می‌جویم
خوب من . دانائی را بنشان برتخت
و توانائی را حلقه‌بگوشش کن.

من به عهدی که وفاداری
داستانی است ملال‌آور،
و ابلهی نیست‌دگر ، افسوس.
داشتن جنك برادرهارا باور ،
آشتی را،
به امیدی که خرد فرمان خواهد راند.
می‌کنم تلقین.
و ندرین فتنهٔ بی‌تدبیر
با چه دلشوره و بیمی نگرانم من.

اینهمه با هم بیگانه
اینهمه دوری و بیزاری
به‌کجا آیا خواهیم رسید آخر ؟
و چه خواهد آمد برسرما بااین دلهای پراکنده ؟
بنشینیم و بیندیشیم.

تهران ، شهریور ۱۳٤۳
ه . ا . سایه